

مضحکة انتخابات ریاست جمهوری را فعالانه تحریم کنیم!

معنای انتخابات در جمهوری اسلامی

امروز هرکس این را می داند که در جمهوری اسلامی، که یکی از ارتجاعی ترین رژیم های معاصر است، آزادی سیاسی وجود ندارد و حقوق دموکراتیک مردم، حتی در همان محدوده کشورهای غربی و دموکراسی های بورژوائی نیز رعایت نمی شود. حکومت های مذهبی، بنا به ماهیت خود نمی توانند طرفدار آزادی سیاسی باشند. دولت مذهبی نافی هرگونه آزادی و دموکراسی است. از تیپیک ترین اینگونه حکومت ها، جمهوری اسلامی ست. جمهوری اسلامی، که در آن دین و دولت کاملاً درهم ادغام شده است و قوانین و ضوابط حقوقی آن نیز، ملهم از معیارها و انبیین اسلامی ست، چیز دیگری جز یک رژیم دیکتاتوری مذهبی نیست. حکومت اسلامی، تجسم حاکمیت خدابر زمین است که در رأس آن، ولی فقیه قرار گرفته است. اگر از دیدگاه مذهب، خدای واحد فرمانروای مطلق است، نماینده خدایبر روی زمین، یعنی ولی فقیه نیز فرمانروای مطلق العنان است که به هیچکس جز خدا پاسخگو نیست. در جمهوری اسلامی تمام ارگان های اجرائی، قانون گذاری و قضائی، تحت نظارت ولی فقیه قرار دارند. فرماندهان و سران نیروهای مسلح، دستگاههای امنیتی و قضائی، مستقیماً توسط ولی فقیه برگزیده می شوند. در آن دسته از ارگان هایی که ظاهر انتخاباتی وجود دارد مانند مجلس و ریاست جمهوری، باز هم ارگانی که منصوب ولی فقیه است یعنی شورای نگهبان، تعیین میکند که چه کسانی نماینده مجلس و یا رئیس جمهور باشند. بدیهی ست که در این سیستم و نظام استبدادی که سلب آزادی های سیاسی مردم جزء لاینفک موجودیت آن می باشد، جایی برای رأی و نظر و انتخاب مردم وجود ندارد. نه تنها به هیچ حزب و سازمان سیاسی مخالف رژیم اجازه فعالیت داده نمی شود، بلکه حتی احزاب، سازمان ها و گروه هایی که کلیت نظام را قبول دارند اما

در صفحه ۲

شعبده بازی انتخاباتی رژیم استبدادی را درهم شکنیم ۳

جنبش زنان و

دهمین دوره "انتخابات" ریاست جمهوری در ایران

با نزدیک شدن ۲۲ خرداد، روز انتخابات دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم، گرایش در درون جنبش زنان بنا به ماهیت طبقاتی خود، وارد بازی سیاسی در جناح بندی های رژیم استبدادی حاکم بر ایران شده است.

گرایش بورژوا- لیبرال جنبش زنان، در ائتلافی تحت عنوان "همگرایی جنبش زنان برای طرح مطالبات در انتخابات" گرد هم آمده اند و با ادعای "بهره گیری از فضای انتخاباتی" در صدد آن هستند تا به صورت "شهروندانی تاثیر گذار"، ذهنیت کاندیدای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری رژیم را، حول "مطالبات محوری" خود متمرکز سازند.

این گرایش از جنبش زنان که همواره پلانتفرم و برنامه های خود را، در چهار چوب زنان بورژوا- مذهبی درون حاکمیت تنظیم و مبارزات خود را نیز در قالب قانونگرایی محض سازماندهی می کند، هم اینک عمده مطالبات خود را تحت دو محور، با کاندیداهای دهمین دوره ریاست جمهوری رژیم در میان گذاشته است.

در صفحه ۴

که آمار حوادث ناشی از کار در سال ۸۷ نسبت به سال ۸۶ کاهش داشته است. این دروغی ست بزرگ که سازمان تامین اجتماعی برای فریب مردم دست به جعل آن زده است. دروغی که سازمان تامین اجتماعی برای پوشاندن چهره ی سیاه نظام سرمایه داری و رژیم منفور و حامی سرمایه، آن را سر هم کرده است. هر چند که حتی همین آمار نیز برای عریان ساختن چهره ی جنایتکار این نظام به اندازه ی کافی گویاست، اما با این وجود مسوولان سازمان تامین اجتماعی

در صفحه ۱۰

نظام سرمایه داری عامل اصلی حوادث ناشی از کار

روز ۲۸ آوریل مصادف با هشتم اردیبهشت ماه از سوی سازمان بین المللی کار روز جهانی ایمنی و سلامت محیط کار اعلام شده است. به همین مناسبت سازمان تامین اجتماعی جمهوری اسلامی دست به انتشار آمار ی در ارتباط با میزان حوادث ناشی از کار در ایران زده است. در این آمار سازمان تامین اجتماعی مدعی گردید

تشدید اقدامات سرکوب گرانه علیه کارگران، در آستانه مضحکة انتخاباتی

۱۲

در این شماره

پاسخ به سئوالات

۱۴

سرکوب خونین تامل ها در سری لانکا

۸

خلاصه ای از اطلاعاتی های سازمان

۱۱

جنبش کارگری

گفتگوی نشریه کار با حسین مقدم
فعال سیاسی و

فعال جنبش کارگری ایران

در صفحه ۵

مضحکہ انتخابات ریاست جمهوری را فعالانه تحریم کنیم!

درسلیقه ها و برخی مسائل جزئی با حاکمان اختلاف دارند نیز از تیغ استبداد و دیکتاری حاکم درامان نمی مانند.

درمورد به اصطلاح انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری نیز همانطور که دیدیم، سرانجام از میان ۴۷۶ نامزد ریاست جمهوری، شورای نگهبان، صلاحیت ۴ نفر را تأیید نمود تا از میان چهار نفر منصوبین شورای نگهبان، یک نفر به مقام ریاست جمهوری برسد!

کروبی، موسوی، رضائی و احمدی نژاد، که هر چهار نفر، در طول سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، از پست های حساس و مهم دولتی برخوردار بوده اند و همه انرژی و توان خود را نیز در خدمت پیشبرد سیاست های ارتجاعی و ضد مردمی جمهوری اسلامی، برای حفظ نظم موجود و تحکیم استبداد مذهبی حاکم به کار بسته اند. بعد از پایان مرحله انتصابات، اکنون مردم مجازند در روز ۲۲ خرداد، به نفع یکی از این ها، که همگی معتقد و متعهد به حفظ نظام و اسلام و قانون اساسی و تبعیت از ولی فقیه اند، آراء خود را به صندوق های رأی بریزند و یکی از برگزیدگان شورای نگهبان را "انتخاب" کنند! شورای نگهبانی که البته فقهای آن را ولی فقیه تعیین می کند، قانوناً زیر نظر و تحت امر ولی فقیه فعالیت می کند و تابع ولی فقیه است! به عبارت دیگر، بر طبق ضوابط و معیارهای حکومت اسلامی، در اساس، این شخص ولی فقیه، و در این جا شخص خامنه ای است که در واقع از طریق ارگان تحت امر خود و افراد گماشته شده خود در شورای نگهبان، تعیین می کند که چه کسی و یا چه کسانی اجازه دارند وارد صحنه نمایشی، به نام انتخابات شوند و به منظور جلب و جذب مردم و گرم کردن فضائی که در آن، هیچ جانی برای رأی و انتخاب مردم گذاشته نشده است، با یکدیگر وارد رقابت شوند و بعد هم یکی از آن ها، در چهارچوب همین نظام و معیارها، به انجام وظایفی مانند پاسداری از نظام جمهوری اسلامی، پاسداری از مذهب رسمی و قانون اساسی که به آن متعهد شده اند، بپردازند و استبداد و دیکتاتوری مذهبی حاکم را تداوم بخشند. در این سناریوی تکراری و از پیش تعیین شده، یعنی اعمال نظر مستقیم و غیر مستقیم ولی فقیه از طریق شورای نگهبان در تعیین کاندیداتوری ریاست جمهوری و نهایتاً تعیین رئیس جمهور، به روشنی می توان تبلور مسخره بودن و بی معنی بودن انتخابات در حکومت اسلامی را مشاهده نمود. با این وجود، اعمال نفوذ ولی فقیه از طریق شورای نگهبان، و بی معنی شدن انتخابات، از این طریق، هنوز تمام مسئله نیست. در ساختار و ضوابط حکومت اسلامی، دست استبداد مذهبی و مداخله ولی فقیه در تعیین رئیس جمهور و قطع دست مردم از هرگونه حق انتخابی، از این هم بازتر، و در نتیجه، مسخره بودن انتخابات و خیمه شب بازی های حکومتی،

از این حد هم فراتر می رود، به نحوی که اگر ولی فقیه، به فرض، به فرد خاصی از میان افراد مورد تأیید شورای نگهبان نظر داشته باشد، به سادگی و با بیان چند کلمه، می تواند حمایت از گزینه خاص خود را، توصیه، و عمل به آن را به عنوان یک وظیفه شرعی، در برابر مدافعان نظام حاکم قرار دهد! این پدیده را با وضوح شگرفی می توان در حمایت خامنه ای از محمود احمدی نژاد و اراده ولی فقیه برای انتخاب مجدد وی به ریاست جمهوری مشاهده کرد. حدود ۱۰ ماه پیش، زمانی که هنوز یک سال به پایان دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد مانده بود، وقتی که خامنه ای خطاب به وی گفت: "شما مانند کسی برنامه ریزی و کار کنید که بنیاست ۵ سال دیگر کار کند" و اضافه نمود که "تصور کنید که این یک سال به اضافه چهار سال دیگر در ید مدیریت شماست!" او، در واقع از همان موقع، احمدی نژاد را برای دور دوم ریاست جمهوری تعیین نمود و تکلیف انتخابات ریاست جمهوری را نیز روشن ساخت! بعدها نیز خامنه ای به این گونه موضع گیری ها ادامه داد. در هفته های اخیر نیز، بویژه در سخن رانی های متعدد خود در کردستان، بارها به الحان مختلفی حمایت بی چون و چرای خود را از احمدی نژاد و کاندیداتوری وی اعلام نمود و بدین ترتیب در جایگاه رهبر و ولی فقیه حکومت اسلامی، تکلیف شرعی تبعیت کنندگان از موازین حکومت اسلامی تحت رهبری خود را نیز مشخص نمود.

در این جا، نه فقط مسلوب الاختیار بودن توده های مردم و بیگانگی شعبده بازی های انتخاباتی رژیم را، حتا با آنچه که در کشورهای غربی و در دمکراسی های بورژوازی برگزار می شود و مردم از این حق برخوردارند که هر چند سال یکبار، یکی از افراد طبقه حاکم را برای حکومت بر خویش انتخاب کنند، می توان مشاهده نمود، بلکه افزون بر آن، در این جا خواست و تمایل افراد، گروه ها و محافل وابسته به رژیم جمهوری اسلامی، حتا چنانچه بخواهند در محدوده کاندیداهای مورد تأیید شورای نگهبان هم دست به مانور و انتخاب بزنند، مجاز شمرده نمی شود، بلکه آنان شرعاً موظف اند به آنچه که مورد نظر رهبری ست عمل کنند. یک نمونه آن را در نحوه برخورد "جامعه مدرسین حوزه علمیه قم" مشاهده کردیم. جامعه مدرسین، مستقل از اینکه چه تعدادی از اعضای آن مخالف و چه تعدادی موافق حمایت از احمدی نژاد بودند، اما به طور رسمی و همانطور که یزدی، رئیس شورای عالی جامعه مدرسین اعلام نمود "بر اساس تکلیف و وظیفه شرعی" از کاندیداتوری احمدی نژاد حمایت کرد.

بنابراین موضوع کاملاً روشن است که در تحت حاکمیت رژیم استبداد مذهبی و در چهارچوب قوانین و معیارهای حکومت اسلامی که در بند بند آن حقوق دمکراتیک و انسانی آحاد مردم، نقض و پایمال شده است، اساساً نمی تواند بحثی از انتخابات و انتخاب مردم در میان باشد. شعبده بازی و نمایش مسخره حکومتی که روز ۲۲ خرداد، به روی صحنه خواهد رفت، هرنامی که داشته باشد، انتخابات نیست و هیچ ربطی به مردم و انتخاب آن ها ندارد.

تبلیغات و تلاش رژیم برای جلب مردم

اکثریت عظیم توده های مردم کارگر و زحمتکش، هیچگونه علاقه و کشتی برای شرکت در این بازی ها از خود نشان نمی دهند. نفرت توده های مردم از رژیم و مضحکه انتخابات ریاست جمهوری آن، که سران رژیم و جناح های حکومتی، این روزها، از آن به عنوان "بی تفاوتی" و "انفعال سیاسی" مردم، یاد می کنند و پی در پی آن را هشدار می دهند، در واقعیت امر، چیز دیگری نیست جز اینکه مردم، پیش از آنکه هنوز انتخاباتی شروع شده باشد، آن را تحریم کرده اند. هم اکنون فضای تحریم انتخابات قلابی و بی تفاوتی مردم نسبت به تلاش ها و تبلیغات عوام فریبانه جناح های حکومتی برای جلب و جذب مردم به حدی چشمگیر است که سران رژیم و جناح های آن را نیز شدیداً نگران ساخته است!

برای جمهوری اسلامی، چه از لحاظ تبلیغات خارجی و چه به لحاظ مسائل داخلی، این موضوع که تعداد هرچه بیشتری از مردم را به پای صندوق های رأی بکشاند، حائز اهمیت جدی ست. تأمین "ابروی نظام" از طریق مشارکت هرچه بیشتر مردم، به مهم ترین دغدغه جناح های حکومتی تبدیل شده است. رفسنجانی در سخنان خود مورخ یکم خرداد در نماز جمعه تهران در این مورد گفت "رهبر معظم انقلاب اسلامی انتظار دارند، مردم با همه وجود و پرشور در انتخابات شرکت کنند"، رفسنجانی در حالی که در سخنان خود به تحریم انتخابات به زعم وی توسط "جریانان ضد انقلابی" اشاره نمود، بر منافع مشترک تمام جناح ها و طرفداران نظم موجود تأکید نمود و گفت: "همه متفقیم که به مصلحت نظام است که انتخابات پرشور و با ابهت برگزار شود". در همین رابطه خبرگزاری مهر نیز اعلام نمود "همه دستگاه های کشور ملزم شده اند در خصوص حضور حداکثری مردم در انتخابات، فعال باشند!"

بنابراین، برای تحقق این خواست و هدف مشترک تمام جناح های حکومتی، صحنه نمایش، به نحوی باید آرایش داده شود، که در آن، نوعی رقابت انتخاباتی نیز دیده شود. چهار بازیگری که جواز ورود به صحنه را از شورای نگهبان دریافت نموده اند، ایفای نقش های خویش را آغاز کرده اند تا بلکه از طریق جدال های لفظی، سخنان گاه تند و افشاگری علیه یکدیگر و وعده های گوناگون و رنگارنگ، اما توخالی، بتوانند شور و شوق و جذبه ای ایجاد کنند و فضای سرد و یخ زده حاکم بر انتخابات را بشکنند. حجم وسیع تبلیغات و سروصداهای کر کننده ای که به راه افتاده است، وعده آزادی سیاسی، لغو حجاب اجباری، رفع تبعیض ملی و قومی، انقلاب اقتصادی، تحول فرهنگی، امنیت اجتماعی، مبارزه باخزافه پرستی و ده ها شعار و وعده توخالی دیگری که در سخنان نامزدهای انتخاباتی، بطور مستقیم و غیر مستقیم به آن اشاره می شود، بازارگرمی ها و یا پول های بی حساب و کتابی که به این مناسبت خرج



شعبده بازی انتخاباتی رژیم استبدادی را درهم شکنیم

کارگران و زحمتکشان! زنان! جوانان و روشنفکران!

ملتی می‌تواند بر خودکامگی غلبه کند و آزادی و رهائی خود را به چنگ آورد که بیرحمانه با استبداد و اختناق بجنگد. این جنگ به عرصه‌ای مشخص و شکل خاصی از مبارزه محدود نمی‌شود. تمام عرصه‌ها، جبهه نبرد است. هر چه جبهه‌های این جنگ گسترده‌تر و این نبرد شدیدتر باشد، پیروزی آزادی و بر خاک افکندن و نابودی استبداد نزدیکتر خواهد بود.

رسوا کردن و به شکست کشاندن شعبده بازی‌های انتخاباتی رژیم‌های مستبد نیز همواره یکی از عرصه‌های نبرد مردمان اسیر در چنگال استبداد بوده و هست.

رژیم دیکتاتوری عریان حاکم بر ایران، رژیم استبداد و اختناق، رژیم قرون وسطانی دینی، بار دیگر بساط شعبده‌بازی و معرکه‌گیری خود را به نام انتخابات پهن کرده است. گماشتگان دیکتاتور مطلق العنان و فرمانروای دستگاه سیاسی استبداد، در شورای نگهبان، ۴ تن از مترجمین سرسپرده نظم ارتجاعی حاکم را که در چاکری آنها به خامنه‌ای و وفاداری‌شان به رژیم ضد دموکراتیک جمهوری اسلامی، محل کوچکترین تردیدی نیست، برگزیده و به ما مردم ایران می‌گویند: بفرمائید. این هم انتخابات. به پای صندوق رای گیری بروید و از میان این پاسداران کهنه پرستی و ارتجاع، این مجریان و کارگزاران رژیم دیکتاتوری تروریستی و عریان، یکی را برگزینید که به نام رئیس جمهور بر شما فرمانروائی کند.

بر اکثریت آگاه مردم ایران پوشیده نیست، که این، یک معرکه‌گیری و شعبده‌بازی شایدان برای به سخره گرفتن مردم است. این، تحقیر یک ملت، از سوی یک دارو دسته مرتجع است. لذا، بی‌دلیل نیست که به رغم تمام فریبکاری، تهدید و تطمیع ارتجاع طبقاتی و مذهبی حاکم، مردم آگاه ایران، مکرر با تحریم به اصطلاح انتخابات رژیم استبداد و اختناق، پاسخ مترجمین را کف دست‌شان گذاشته‌اند. توده‌های مردم ایران که همواره، در طول این ۳۰ سال، با ارتجاع و استبداد حاکم در حال نبرد بوده‌اند، نشان داده‌اند که تحریم خیمه شب‌بازی‌های انتخاباتی رژیم استبدادی و رسوا کردن این نیرنگ نیز عرصه دیگری از نبرد آنها علیه ارتجاع و استبداد بوده و هست.

رژیم جمهوری اسلامی که در طول ۳۰ سال حاکمیت ننگین خود، جز تشدید فقر و سیه روزی توده‌های کارگر و زحمتکش، تشدید اختناق، سرکوب و کشتار، ارمغان دیگری برای توده‌های وسیع مردم ایران نداشته، اکنون که بیش از هر زمان دیگر با نارضایتی گسترده مردم و بحران‌های متعدد داخلی و خارجی روبه‌روست، تمام ابزارهای تبلیغاتی، تمام جیره‌خواران و همه کسانی را که نفعی در حفظ نظم موجود دارند، به خدمت گرفته، تا بتواند با کشاندن گروهی از مردمی که انتخابات پیشین رژیم را تحریم کردند، به بساط خیمه شب‌بازی انتخاباتی خود رونق دهد و ابزار جدیدی برای تشدید اختناق و استبداد دست و پا نماید و ادعا کند که مردم ایران با شرکت در انتخابات، نشان دادند که طرفدار جمهوری اسلامی، یعنی طرفدار رژیم دیکتاتوری عریان، استبداد و اختناق‌اند.

رژیم جمهوری اسلامی، برای پیشبرد این سیاست خود، به تاکتیک رسوای تقسیم پاسداران ارتجاع طبقاتی و اسلامی به محافظه‌کار و اصلاح طلب متوسل شده، تا در شرایطی که نفرت و انزجار اکثریت بزرگ مردم ایران از رژیم حاکم و رئیس جمهور آن، احمدی نژاد به نهایت خود رسیده است، مهره‌های رژیم استبدادی، در نقش اصلاح طلب ظاهر شوند و به مردم وعده اصلاح بدهند.

اما گذشته از این واقعیت که رسوایی رژیم دیکتاتوری حاکم بر ایران تا به آنجاست که خامنه‌ای پیشاپیش اعلام کرده است چه کسی باید رئیس جمهور رژیم‌اش باشد، توده‌های مردم ایران، در جریان ادعاهای به اصطلاح، اصلاح طلبانه خاتمی و به قدرت رسیدن وی، در عمل نیز دیدند که جمهوری اسلامی، حتا در همان حد ادعاهای ناچیز خاتمی هم اصلاح پذیر نیست. وقتی که خود خاتمی، سرانجام اعتراف کرد که رئیس جمهور رژیم اسلامی، کسی جز یک آبدارچی دستگاه استبدادی نیست، آب پاکی حتا روی دست کسانی ریخت که از روی توهم و ناآگاهی به اصلاحات در چارچوب جمهوری اسلامی، امید بسته بودند. لذا اکنون، ادعاهای اصلاح طلبی مهره‌های رسوای دستگاه استبداد، امثال موسوی و کروبی، فقط می‌تواند موجب ریشخند آنها گردد.

مردم ستمدیده ایران!

یکبار دیگر، دست رد بر سینه تمام مترجمینی بزنید، که با ادعاهای رنگارنگ، شما را به شرکت در این خیمه شب‌بازی رژیم استبدادی فرا می‌خوانند. این به اصطلاح انتخابات را تحریم کنید؛ مبارزه خود را برای سرنگونی رژیم دیکتاتوری عریان حاکم و برچیدن تمام بساط رژیم ستمگر جمهوری اسلامی تشدید کنید. آگاه باشید که هر مهره رژیم استبدادی، رئیس جمهور این رژیم باشد، تغییری در اوضاع، به نفع توده‌های زحمتکش و ستمدیده مردم، رخ نخواهد داد. بالعکس، پس از خرداد، وضع از جمیع جهات بدتر خواهد شد. رژیم، بخش دیگری از سیاست‌های اقتصادی خود را که تنها نتیجه آن، فقر و بدبختی بیشتر برای کارگران و زحمتکشان خواهد بود، به مرحله اجرا درخواهد آورد. رژیم، برای مقابله با رشد نارضایتی، اعتراض و مبارزات، اختناق و سرکوب را تشدید خواهد کرد.

راه دیگری، برای رهائی توده‌های مردم ایران از فجایع بیشمار که رژیم جمهوری اسلامی تا کنون به بار آورده و از این پس ابعاد وسیع‌تری به خود خواهد گرفت، جز سرنگونی این رژیم، وجود ندارد.

نه تنها خیمه شب‌بازی انتخاباتی رژیم را تحریم کنید، بلکه مبارزه برای برافکندن آن را تشدید نمایید و با در دست گرفتن سرنوشت خود از طریق شوراهای و استقرار حکومتی شورائی، الگوی دموکراتیک‌ترین رژیم سیاسی را به مردم تمام کشورهای جهان ارائه دهید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

زنده باد سوسیالیسم

سازمان فدائیان (اقلیت)

خرداد ماه ۱۳۸۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

جنبش زنان و

دهمین دوره "انتخابات" ریاست جمهوری در ایران

نخست، درخواست "پیوستن دولت ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان ایران"، دوم، "بازنگری و اصلاح اصول ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۱۱۵ قانون اساسی، به منظور گنجاندن اصل برابری جنسیتی بدون قید و شرط" در قانون اساسی. ۱

حتما نویسندگان بیانیه و گرایش بورژوا- لیبرال درون جنبش زنان، حضور ذهن ندارند!! که دولت ایران با وجود اینکه سال هاست به "کنوانسیون حقوق کودکان" پیوسته است، همچنان کودکان و نوجوانان را اعدام و قصاص می کند. نویسندگان بیانیه حتما، باز هم می خواهند وانمود کنند که نمی دانند!! دولت ایران عضو "سازمان جهانی کار" نیز هست. ولی با وجود این، کارگران ایران علاوه بر سرکوب و زندان، از ابتدائی ترین حق مسلم شان، یعنی حق ایجاد تشکل های مستقل کارگری نیز محروم هستند. و حتما باز هم نمی دانند که پیوستن دولت ایران به "کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان ایران"، از جمله لواحق دولت خاتمی بوده که توسط مجلس هفتم تصویب شد، اما از طرف شورای نگهبان رد و هم اکنون در پستوی مجمع شورای مصلحت نظام در حال خاک خوردن است.

احتمالا باز هم نمی دانند!! که در قانون اساسی رژیم مذهبی حاکم بر ایران، بر حسب ظاهر، تفتیش عقاید و شکنجه ممنوع است، آزادی بیان و عقیده به رسمیت شناخته شده است. اما، با وجود این، نه تنها جمهوری اسلامی خود را به هیچ وجه ملزم به رعایت هیچ کدام از اصول یاد شده نمی داند، بلکه، بنا بر ماهیت قرون وسطائی و ارتجاع مذهبی اش، بقاء و استمرار خود را نیز در توسل به شلاق و شکنجه، و نفی کامل هر گونه آزادی بیان و عقیده می داند.

اینکه گرایش بورژوا- لیبرال، با نادیده گرفتن همه این واقعیات عریان، مطالبات خود را حول دو محور "پیوستن دولت ایران به کنوانسیون رفع هرگونه تبعیض علیه زنان ایران"، و "بازنگری اصلاح اصول ۱۹، ۲۰، ۲۱ و ۱۱۵ قانون اساسی"، متمرکز کرده است، تا به زعم خود به صورت "شهروندانی تاثیر گذار"، در نمایش انتخاباتی رژیم وارد شود، در واقع چیزی جز سروپوش گذاشتن بر بازی سیاسی ائتلاف "همگرایی جنبش زنان..." با دم و دستگاه رژیم استبدادی نیست.

علاوه بر این، وجود زنان شاخص بورژوا- مذهبی وابسته به دستگاه حکومتی در راس این ائتلاف، از جمله فخرالسادات محتشمی پور مدیر کل دفتر زنان در وزارت کشور دولت خاتمی، فریده ماشینی رئیس کمیسیون زنان جنبه مشارکت، الهه کولائی عضو کمیسیون امنیت ملی در مجلس ششم و نیز حمایت کامل زهرا شجاعی، رئیس امور زنان در دولت خاتمی و مسئول کنونی تدوین برنامه جنسیتی میرحسین موسوی از این همگرایی، به روشنی طرح "اصلاح طلبان" حکومتی را برای کشاندن زنان جامعه به پای صندوق های رای، نمایان ساخته است.

فخرالسادات محتشمی پور، رئیس شاخه زنان جبهه مشارکت ایران اسلامی، روز ۳۱ اردیبهشت، در سایت امروز، در باره "همگرایی جنبش زنان..." نوشته است: برخی پیش کسوتان این جنبش، دور هم گرد آمدند و پس از بحث و بررسی بسیار، نهایتاً به این نتیجه رسیدند که قهر و انفعال و دوری از زمینه های قدرت، نه تنها کمکی به پیشبرد این جنبش نمی کند، بلکه روز به روز آن را از مسیر تحقق اهداف و خواسته ها دور می کند.

اظهار نظر شادمانه محتشمی پور، در باره ائتلاف "همگرایی جنبش زنان..." و نزدیکی این گرایش به کانون قدرت، بیش از هر سند و فاکتی، بیانگر این واقعیت است که ائتلاف فوق، صرفاً با هدف عقبه "اصلاح طلبان" حکومتی، جهت حضور در نمایش انتخاباتی رژیم شکل گرفته است.

اما، به رغم چنین فاکت های صریح و روشن، گرایشات بورژوا- لیبرال و بورژوا- مذهبی زنان، همچنان اصرار دارد تا وانمود کند که، "هدف این ائتلاف، صرفاً طرح مطالبات زنان است و در صدد حمایت از کاندیدای خاص یا مداخله در حق شهروندان برای مشارکت یا عدم مشارکت در انتخابات نیست". با وجود چنین ادعائی، اما چند سطر پائین تر در همین بیانیه، به صورت شرمگینانه، تحلیل خود از وضعیت کنونی جامعه و نیز ضرورت حضور زنان در انتخابات را این گونه توجیه کرده و می نویسند: تجربه نشان داده که هر فضا و روزنه ای که زنان واگذاشته اند، بلافاصله با حضور "زن ستیزان" فتح شده و زندگی یکایک زنان کشور را بیش از پیش دستخوش تبعیض ها و محدودیت های غیر انسانی و رفتار های خشونت بار کرده است. (تمام تاکیدات از ماست)

آیا صریح تر از این عبارت، می توان دلیل حضور در انتخابات را بیان کرد؟ آیا غیر از این است، همه آنهایی که دل در گرو اصلاح رژیم بسته اند، همه آنهایی که با شرکت در انتصاب جمهوری اسلامی، پایه های استبدادی رژیم و ولایت مطلقه خامنه ای را تحکیم بخشیده اند، هم اکنون برای توجیه حضور دوباره شان در نمایش خیمه شب بازی انتخاباتی، با اینگونه عبارت پردازی وارد میدان شده اند. زنان بورژوا- لیبرال که همچون مردان هم طبقه ای خود، خواهان حفظ نظم موجود در ایران اند، البته نمی خواهند و نمی توانند به افشاء ماهیت ارتجاعی، زن ستیز و سرکوبگرانه کل رژیم بپردازند، یا خواهان مبارزه متحد زنان برای ویران کردن پایه های رژیم استبدادی مذهبی باشند که حتماً ابتدائی ترین حقوق زنان را از آنها سلب نموده است، لذا به توجیه گری برای وارد شدن در بازی سیاسی رژیم دیکتاتوری و زن ستیز جمهوری اسلامی برخاسته و خود و پنجاه درصد از نیروهای درون جامعه را نکوش می کنند که چرا، با تحریم انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری، زمینه روی کار آمدن احمدی نژاد را فراهم کردند. اینان، شرمگینانه بیان می کنند که دیگر حاضر نیستند تا "فضا و روزنه ی انتخاباتی" را

که به زعم آنها، هم اینک باز شده، با تحریم انتخابات، به "زن ستیزان" حکومتی واگذار کنند. مضافاً اینکه، وقتی در بیانیه همگرایی جنبش زنان، حتی یک جمله به ماهیت نمایش انتخاباتی رژیم اشاره نمی شود، آیا غیر از این است که نویسندگان بیانیه، انتصابات خامنه ای و شورای نگهبان را تحت پوشش انتخابات، به رسمیت شناخته و راه را برای حضورشان در بساط رژیم باز گذاشته اند.

اما، چرا گرایش بورژوا- لیبرال و بورژوا- مذهبی جنبش زنان، اینبار، همانند سال ۷۶، به جای اینکه مستقیماً وارد نمایش انتخاباتی شوند و به طور آشکار حمایت خود را از کاندیدای به اصطلاح اصلاح طلبان حکومتی اعلام کنند، با این شیوه جدید وارد نمایش انتخاباتی شده اند.

۱- واقعیت این است که نه رژیم در موقعیت سال ۷۶ است، و نه جنبش های اجتماعی از جمله کلیت جنبش زنان، همانند سال ۷۶، در توهم اصلاح پذیری رژیم گرفتار هستند. هم اکنون روند مبارزاتی جنبش های اجتماعی و در راس آنها، جنبش طبقاتی کارگران، در فرازی بسیار بالاتر از توهم پراکنی دوران هشت ساله خاتمی و اصلاح طلبان حکومتی قرار دارند. توده های میلیونی جامعه، زنان، جوانان، معلمان، دانشجویان و به طور اخص کارگران، شلاق و شکنجه این رژیم را با پوست و گوشت خود حس کرده اند. سرکوب، کشتار و بی حقوقی محض را، در تمام دوران های مختلف سی ساله رژیم تجربه کرده اند. در تمام این سی سال، مستثناً از اینکه خمینی قدرت مطلقه رژیم را در دست داشت و خامنه ای و موسوی، کارگزاران رژیم استبدادی او بودند، یا خامنه ای بر قدرت مطلقه نظام تکیه زد و رفسنجانی و ناطق نوری، در خدمت ولایت مطلقه خامنه ای قرار گرفتند، و یا در دوران "اصلاح طلبان"، که ظاهرآ خامنه ای به عنوان قدرت مطلقه در یک سو، خاتمی و کربوبی در سوی دیگر، نقش "تدارکاتچی" خامنه ای و نظام را بازی کردند، و یا دوران چهار ساله احمدی نژاد، که کلیت نظام در خدمت قدرت مطلقه و سیاست استبدادی خامنه ای قرار گرفت، در وضعیت توده های زحمتکش مردم ایران، هیچ تغییر و بهبودی ایجاد نگردید. محرومیت از آزادی های سیاسی، لگدمال شدن حقوق دمکراتیک مردم، زندان، سرکوب و اعدام، گسترش فقر و بیکاری و خیم تر شدن روزافزون وضعیت معیشتی کارگران، معلمان، پرستاران، بازنشستگان و غیره، دست آورد تمام جناح های رژیم در طول این سالها بوده است.

۲- کلیت جامعه، در یک دوره هشت ساله، شعارها و توهم پراکنی "اصلاح طلبان" را تجربه کرده است. افشار مختلف مردم و گروه های اجتماعی درون جامعه، اگر در گذشته و در شرایط معینی، تحت تاثیر تبلیغات "اصلاح طلبان"، در توهم اصلاح پذیری رژیم گرفتار شدند و با انگیزه مخالفت با خامنه ای به خاتمی روی آوردند، هم اینک به تجربه دریافته اند که ساختار سیاسی نظام جمهوری اسلامی، بر بنیان قدرت استبداد مطلقه ولایت فقیه شکل گرفته، که اساساً راه را بر هرگونه ایجاد توهم دوباره، نسبت به اصلاح پذیری نظام مسدود کرده است. مضافاً اینکه، توده های وسیع مردم، دریافته اند که تمام نزاع های جناح های درون حاکمیت، بر

جنبش کارگری

گفتگوی نشریه کار با حسین مقدم فعال سیاسی و فعال جنبش کارگری ایران

متن زیر گفتگوی نوشتاری نشریه کار حسین مقدم فعال سیاسی و فعال جنبش کارگری ایران، پیرامون جنبش کارگری می باشد. با سپاس از حسین مقدم، این پرسش و پاسخ را با هم دنبال می کنیم.

نشریه کار - وضعیت مبارزات و مطالبات کارگری در حال حاضر چگونه است، و چشم انداز شما در این مورد چیست؟

حسین مقدم- در مورد سنوآل شما ابتدا باید واقعیتهای عینی و قابل لمس را بیان نمایم. طبقه سرمایه دار برای کسب ارزش اضافی و حداکثر سود، نیازمند نیروی کار کارگران، با ارزانترین قیمت است. تا با انباشت و صدور سرمایه به روند سیستم سرمایه داری و بسط و گسترش استثمارگرانه سیری ناپذیرش تداوم دهد. متقابلاً طبقه کارگر نیز در جامعه طبقاتی برای امرامعاش روزانه، جبراً نیروی کارش را بعنوان کالا به طبقه سرمایه داری می فروشد. بنابراین این مبارزه روزمره طبقه کارگر برای امرامعاش و کسب حداقل نیازمندی های روزانه، به مبارزه با بورژوازی گره خورده است.

از این دیدگاه، در پاسخی دقیقتر در مورد وضعیت و چگونگی مبارزات و مطالبات کارگران در ایران باید علت را ریشه یابی کرد. که چرا جامعه با فقر، فساد، فحشاء، ندی، اعتیاد، زور، ظلم و ستم و استثمار روبرو است؟ چرا رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به خواستها و مطالبات جنبش های اعتراضی، بویژه جنبش کارگری نمی تواند پاسخگو باشد؟ چرا رژیم ضد کارگر و زن ستیز حاکم بر ایران، فعالان این جنبش ها را اخراج، دستگیر، زندانی، شکنجه و اعدام می کند؟

لذا یکی از وظایف مهم نیروهای مدافع طبقه کارگر و فعالین جنبش کارگری ریشه یابی این معلول ها است. بنابراین، ما باید بررسی نماییم که در اوضاع کنونی، رژیم جمهوری اسلامی چه برنامه و سیاست اقتصادی را برای پیشبرد اهدافش بکار می برد؟ سپس با تجزیه و تحلیل طبقاتی، ماهیت برنامه اقتصادی رژیم را افشاء نمایم. تا آنگاه دلیل اثباتی واژگونی رژیم جمهوری اسلامی از دیدگاه رادیکال طبقه کارگر دقیقاً روشن گردد. در اوضاع کنونی، رژیم جمهوری اسلامی (مستقل از هر جناحی که در رأس حاکمیت باشد) برنامه سیاست تعدیل اقتصادی را باصطلاح برای برون رفت از بحران در دستورکار و اجرا قرار داده است.

محورهای مهم برنامه سیاست تعدیل اقتصادی عبارتند از: ۱- کاهش سرمایه گذاری بخش دولتی. ۲- افزایش سرمایه گذاری بخش خصوصی. ۳- حذف سوبسیدها. ۴- تک نرخی کردن ارز. ۵- کاهش تعرفه های گمرکی. ۶- فراهم کردن امنیت و تسهیلات برای سرمایه گذاری خارجی. ۷- تعدیل نیروی انسانی بویژه در کارخانجات و...

سیاست تعدیل اقتصادی در سال ۱۳۶۸ در زمان ریاست جمهوری هاشمی رفسنجانی به اجرا گذارده شد و طرح خصوصی سازی، در اردیبهشت ۱۳۷۰ بتصویب هیئت وزیران رسید. بسیاری از واحدهای بزرگ تولیدی به سرمایه داران بخش خصوصی، تا حد واگذاری شرکت های مصادره شده به صاحبان قبلی، بوسیله دولت به اجرا درآمد. در اینجا لازم است اندکی در مورد تأثیر و اجراء سیاست تعدیل اقتصادی بر افزایش ثروت سرمایه داران به بهاء فقر و فلاکت کارگران و زحمتکشان ایران توضیح دهیم:

صاحبان کارخانه ها، برای کسب ارزش اضافی و سود بیشتر شیوه های متفاوتی را اتخاذ می کنند از جمله:

- ۱- با افزایش سختگیری و فشار بر کارگران، مزایای رفاهی شان را کاهش می دهند.
- ۲- سیاست تعدیل نیروی انسانی یعنی اخراج را تحت پوشش به اصطلاح نیروی مازاد به پیش می برند. ۳- بکارگیری کارگران قراردادی و عدم استخدام آنها، تا در هر موقعیتی بتوانند بدون هیچگونه خسارت اخراجشان نمایند. ۴- بدون رعایت مسایل ایمنی یا به خطر انداختن جان کارگران، با دستکاری ماشین آلات، سرعت دستگاهها را خارج از استاندارد بالا می برند تا تولید را افزایش دهند. ۵- به عنوان و روشهای گوناگون بر برقراری اضافه کاری اجباری، ساعات کاری کارگران را افزایش می دهند. ۶- کارفرمایان بخشی از دستمزد واقعی کارگران را تحت عنوان مزایا، از قبیل حق بهره وری، حق اولاد، خواربار، مسکن و... بصورت نقدی و بخش دیگری از آنرا بصورت جنسی به کارگران می پردازند. درواقع این شیوه پرداخت، به کارفرما یان اجازه می دهد تا در هر موقعیتی این بخش از دستمزدها را موردتعرض قرار داده، همه یا بخشی از آنرا حذف نماید.
- ۷- کنتراتی کردن کارها، این شیوه، کارگران را مجبور می کند تا تولید را تا حد معینی در روز برسانند. ۸- پرداخت پاداش و بخشی از حقوق کارگران را، منوط به کار و تولید هرچه بیشتر می کنند. ۹- کارفرمایان و صاحبان سرمایه، بخشی از کار را بصورت کنتراتی به کارگران بیرون از کارخانه واگذار می کنند و در واقع بسیاری از حق و حقوق قانونی کارگران شاغل به این کارگران تعلق نمی گیرد و موجب

کاهش هزینه و افزایش سود برفع کارفرمایان می گردد. ضمن اینکه کارفرما در صورت عدم نیاز، بامشکلاتی بعنوان اخراج، بازخرید و بازنشست مواجه نیست. خانه خود کارگر، کارگاه محسوب می شود و مجبور نیست فضائی را با امکانات و غیره به او اختصاص دهد. در نتیجه، بدون محدودیت زمانی و مکانی، آنان رابه شدیدترین وجهی استثمار می کند. بنابراین، در یک جمع بست کلی علت بحران، تورم، گرانی، افزایش فاصله طبقاتی و سیرصعودی هزینه های مسکن، دارو، درمان، سوخت، پوشاک و فقر و فلاکت حاکم بر کشور و همه سنوالات مطرح شده در بالا را باید در پیشبرد اتخاذ سیاست تعدیل اقتصادی سیستم سرمایه داری بوسیله صندوق بین المللی پول و بانک جهانی با همکاری رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و اجرای دولت براساس نیاز، مستثنا از هر جناحی که در رأس امور باشد ارزیابی نمود.

بهمین دلایل خواست ها و مطالبات جنبش کارگری: امنیت شغلی، لغو قراردادهای پیمانی و استخدام رسمی، دریافت حقوق معوقه، بیمه بیکاری و بازنشستگی، آزادی بیان، عقیده، اعتصاب، افزایش دستمزد متناسب با تورم و ایجاد تشکل های مستقل کارگری، در مبارزه با کارفرمایان و دولت است، که به روش و طرق گوناگون در جریان مبارزات عملی در صدر سایر جنبش های اعتراضی قرار گرفته است و حقایقش را در پرتاب مبارزات روزمره با دادن هزینه های سنگین به اثبات رسانده است.

اوج مبارزات کارگران ایران را می توان در دهه ۱۳۸۰، بویژه شرکت وسیع کارگران در جشن های اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت)، به همراه تنظیم قطعنامه ها و سخنرانی های رادیکال در مجامع و سالن ها و در گلگشت های گروه های کوهنوردی در سال ۱۳۸۲ دانست. تأسیس مجدد سندیکای شرکت واحد در سال ۱۳۸۴ به نیروی خود کارگران با مبارزات سخت و پیگیرانه و تشکیل مجامع عمومی بیش از ۵۰۰۰ نفر بدون کسب مجوز از حاکمیت، گام مهمی در عرصه مبارزات جنبش کارگری در شرایط ویژه ایران دانست. اعتصاب رانندگان شرکت واحد با فشار از پانین و رهبری نمایندگان سندیکا که انعکاسی جهانی داشت از گامهای ارزنده و درخشان تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران ایران می توان به شمار آورد. آخرین ثمره تداوم مبارزات تاکنونی جنبش کارگری، تأسیس سندیکای شرکت هفت تپه را می توان نام برد.

جنبش کارگری در دهه هشتاد با تشدید نقد و افشاء انجمن ها و شورای اسلامی و خانه کارگری ها و منزوی کردنشان در محیط کار از یکطرف و همچنین از ارسال نامه، طومار، اعتصاب، تحصن، تظاهرات، راهپندان، گروگان گرفتن مدیریت کارخانه و نمونه هائی از اشغال کارخانه و کنترل کارگری از طرف دیگر، با خواست ها و مطالبات مختلف، در ابعادی بسیار وسیع گامهای مثبتی برداشت.

تلاش پیگیرانه کارگران بویژه فعالین کارگری در تداوم مبارزاتشان علی الخصوص در ایجاد نهادها و تشکلهای مستقل کارگری توده ای طبقاتی درمحل کار و محیط زیست، با اتکاء به خود کارگران بدون کسب مجوز از دولت همچون: کمیته پیگیری ایجاد تشکلهای آزاد کارگری، اتحاد کمیته های کارگری که به کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری پیوست، کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری، هیئت موسسان سندیکا های کارگری، شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، کانون مدافعان حقوق کارگر، اتحادیه آزاد کارگران ایران و غیره، تا ایجاد دو سندیکای بزرگ شرکت واحد اتوبوس رانی و شرکت نیشکر هفت تپه را در جهت اهداف طبقاتی شان، می توان بطورنسیبی در روندی رو به رشد و شگوفائی ارزیابی نمود. از این دیدگاه، چون رژیم ارتجاعی نمی تواند به خواست ها و مطالبات جنبش های اعتراضی اعم از زنان، معلمان، دانشجویان و... پاسخ گوید سیاست سرکوب و ترور را پیش گرفته است. به همین دلیل برای جلوگیری از روند نسبی رادیکالیزه شدن و بسط و گسترش و همکاری این جنبش های اعتراضی، سیاست تهدید، اخراج، زندان، شکنجه و کشتار فعالین سیاسی شان را برای ایجاد رعب و وحشت به اجراء در می آورد.

نشریه کار- علی رغم مبارزات متعدد کارگری، اگر از موارد محدود و استثنائی بگذریم، در اکثر موارد، سرمایه داران و کارفرمایان به مطالبات کارگران رسیدگی نمی کنند و این خواست ها، تحقیقاتیافته باقی می ماند، چه راهی وجود دارد برای اینکه کارگران بتوانند مطالبات خود را بر سرمایه داران تحمیل کنند؟

حسین مقدم- من، با محتوا و مضمون سنوآل فوق موافقم، اما بنظرم با توجه به تحلیل مشخص از شرایط مشخص و مجموعه مبارزاتی که کارگران تا کنون به پیش برده اند، تحقق مطالبات شان موارد محدود و استثنائی نبوده است. یقیناً همه می دانیم که ما در شرایط دموکراسی نیم بند دهه بیست تا سی نبوده ایم، یا در شرایط اعتلاء انقلابی هم نیستیم. ما در شرایط استبداد و سرکوب بسر می بریم. کارگران در شرایط ترور و رعب و وحشت بوسیله رژیم ارتجاعی برای گرفتن حق و حقوقشان در آتش و خون، در بطن تغییر و تحولات جامعه بپا خاسته و هزینه های سنگینی را تقبل و تحمل نموده اند. اما، نه کشتار خاتون آباد، نه به گوله بستن کارگران بندر دیلم، نه سرکوب، نه بند کشیدن و اخراج کارگران سندیکای شرکت واحد، و نه به زندان بردن فعالان اول ماه مه سقز، نه فشار و تهدید شرکت لاستک کیان تایر، نه به بند کشیدن نمایندگان سندیکای هفت تپه، هیچکدام نتوانست مانع پیشروی و ایجاد خللی در اراده استوار کارگران، فعالین و پیشروان جنبش کارگری گردد. بطوریکه ما شاهد بزرگترین و

نسبی فضای رعب و وحشت و تاثیر عمیق جنبش کارگری بر سایر جنبش های اعتراضی و رایکالیزه کردن شان واقعی است انکار نا پذیر.

۹- پیوند جنبش کارگری با جناح رادیکال جنبش دانشجویی و حمایت و پشتیبانی جنبش دانشجویی از خواست ها و مطالبات کارگران، بویژه دفاع از کارگران زندانی محمود صالحی و منصور اسانلو.

۱۰- ایجاد شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، متشکل از سندیکای شرکت واحد و کمیته هماهنگی برای کمک و... و کمیته پیگیری و... از بزرگترین اقدامات عملی شان، برنامه ریزی و شرکت با شعار و پرچم و پلاکاردهای مستقل شان در جشن اول ماه مه استادیوم امجدیه و گرفتن جو استادیوم بود که رژیم مستاصلانه سال بعد، جشن اول ماه مه را در تهران در سالن در بسته به همراه کنترل و شناسایی افراد برگزار کرد.

۱۱- داشتن سایت، خبرنامه، گاهنامه و مقاله و... نهادها و تشکل ها و سندیکاهای مستقل کارگری و ارتباط مشخص هر کدام از این نهادها با نهادهای بین المللی و احزاب و سازمان های جهانی.

۱۲- دفاع و حمایت نهادها و احزاب بین المللی از جنبش کارگری ایران که علتش را باید در پراتیک رو به رشد جنبش کارگری دانست.

۱۳- تاثیر روند رو به رشد و اتحاد و هماهنگی جنبش کارگری ایران در خارج از کشور، از اهمیت بسزائی برخوردار است. متقابلاً روند رو به گسترش تشکل ها و کمپین های جهانی، متشکل از منفردین، فعالین شناخته شده و همچنین اعضاء نیروها و سازمان ها در حمایت و همبستگی از کارگران ایران دارای اهمیتی خاص است. انعکاس مبارزات جنبش کارگری ایران تا حد توان در اسرع وقت در عرصه جهانی و جذب افکار عمومی بویژه کارگران دنیا، در یاری رساندن به کارگران و جنبش کارگری ایران.

۱۴- تاثیر عمیق رادیکالیسم جنبش کارگری ایران بر نیروها و سازمان های چپ و کمونیست در برنامه مبارزاتی شان، بویژه در دفاع از طبقه کارگر و سوسیالیسم در مبارزه با سرمایه و سیستم سرمایه داری و عدم همکاری شان با لیبرالها و ضد انقلابیون مغلوب تحت پوشش دفاع از دموکراسی قابل توجه است.

۱۵- سیر نزولی برگزاری جشن اول ماه مه تشکل های قانونی حاکمیت، از خیابان ها به استادیوم ورزشی و سپس به سالن در بسته پانصد نفره، اما دقیقاً برعکس، سیر افزایشی جشن اول ماه مه نهادها، کمیته ها و تشکل های مستقل کارگری، از محافل، کوه، گنگگشت های کوهنوردی به سالن ها و امسال مشترکاً در مرکز خیابان های تهران در پارک لاله بدون مجوز، از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

۱۶- رشد رو به افزایش جشن های اول ماه مه در ایران، همراه با محتوا و مضمون فراخوان ها و قطعنامه ها و اتحاد و همکاری نهادها و تشکل ها. از اتحاد و هماهنگی نهادها و تشکل های کارگری در برگزاری جشن اول ماه مه در پارک لاله تهران و ارسال قطعنامه، فقط همین را می گویم که نقطه عطفی است در تاریخ جنبش کارگری ایران. یقیناً یکی از معتبرترین اسناد بیاد ماندنی تاریخ ایران محسوب می شود.

بدون شک، برشمردن این نکات قوت، باعث ایجاد شور و شادی مدافعین جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران می شود. من در عجبم که چگونه پاره ای از مدافعین طبقه کارگر از استیصال مبارزات جنبش کارگری سخن می گویند. یا ناله و فغان سر می دهند؟!

حال روی دیگر سکه، یعنی نکات ضعف جنبش کارگری را مورد بررسی قرار می دهیم تا با برطرف کردن ضعف هایمان، برای تحقق خواست ها و مطالبات کارگران، کوشا تر از گذشته عمل کنیم.

۱- پیوند با بدنه جنبش کارگری: رشد ارتباط همه جانبه با توده کارگران و زحمتکشان در محل کار و محیط زیست، بویژه بدنه جنبش کارگری برای نفوذ در اعماق، از میرم ترین وظایف ماست. که با راحتی نمی توان از پیش بر آمد و یکی از ضعف های اساسی و درد بزرگ ماست.

من بر این باورم، همانطوریکه ماهی به آب نیاز دارد، ما فعالین و پیشروان و کمونیست ها نیز، به مردم زحمتکش و رابطه عمیق با توده کارگران نیاز داریم. لازم به یادآوری ست، بودن در محیط کار و داشتن اندیشه انقلابی کافی نیست، باید پراتیک کرد و از شکست ها و ضعف ها هراسی به دل نداشت. اندیشه صحیح، از پراتیک گرفته می شود و صحت و سقمش هم، در پراتیک به اثبات می رسد. **سرچشمه افکار، پراتیک است.**

۲- آگاه سازی و ارتقاء آگاهی: باید تلاش کنیم با اطلاع رسانی، رشد آگاهی و تکیه بر علم مبارزه طبقاتی طبقه کارگر، از احساس به تعقل و از سطح به عمق برویم. باید کوشش نمایان اوضاع جهانی و منطقه و ایران و حتی تغییر و تحولات جناح های رژیم و دعوی درونی شان را، برای کسب قدرت و سهم خواهی شان از استثمار و ارزش اضافی نیروی کار کارگران و زحمتکشان بزبان ساده توضیح دهیم. مشکل اصلی قانون کار جمهوری اسلامی که برگرفته از ساختار اقتصادی و سیاسی رژیم است، کاملاً بررسی شود. کارگران در عمل متوجه نارسائی قانون کار می شوند. اما، فقط نباید در جهت تغییر قانون کار مبارزه شان را به پیش ببرند، بلکه علت اصلی در ساختار اقتصادی - سیاسی رژیم است که باید تغییر کند. لذا کشیدن افراذ عقبه به میانه، و میانه به پیشرو از وظایف مبارزاتی ماست. آموزش، یک نقش کلیدی است اما یک **جاده یکطرفه و نخبه پرور نیست.**

در حین آموزش، باید خوب بیاموزیم. رمز پیروزی و موفقیت فعالین و نمایندگان کارگری، ساده زیستن، آموختن و داشتن ابتکار عمل است.

باید از توده کارگران و زحمتکشان رونفت و مهربانی، دوستی و صداقت، صفا و صمیمیت را همراه با قاطعیت و استقامت و رک و راست بودن را آموخت.

وسیعترین اعتراضات و اعتصابات کارگری در این چند سال اخیر بوده ایم و به جرئت می توان گفت که، در تاریخ جنبش کارگری ایران و منطقه بی سابقه بوده است. بنابراین، باید برای مبارزات و دستاورد های درخشان جنبش کارگری با تمام فراز و نشیب های ارزش و اعتباری خاص قائل شویم.

اما کاملاً با شما موافقم که انبوهی از خواست و مطالبات کارگران تحقق نیافته است. بنظر مدافعین جنبش کارگری برای ارائه راه حل، با توجه به واقعیت های عینی باید از موضع مستقل طبقاتی و از دیدگاه طبقه کارگر به جمع بست بنشینند. تا با اتخاذ تاکتیک انقلابی بر اساس استراتژی مشخص و تبلیغ و ترویج افکار رادیکال و افشاء ماهیت توطئه گرانه بورژوازی در همه ابعاد و زودن انحرافات از درون جنبش کارگری با مباحث اثباتی و استدلالی و اقناعی، بمبارزه با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری بر خیزند، تا به اهداف طبقاتی شان نائل آیند. در غیر اینصورت، در سطح ماندن و به معلول برخورد کردن و در زمین بورژوازی بازی کردن است. یعنی کارگران را بار دگر برای کسب هژمونی جناح دیگری از سرمایه، به زانده نظام بورژوازی تبدیل کردن، که خیانتی بس بزرگ به آرمان و اهداف طبقاتی طبقه کارگراست.

بنابر این، باید کاملاً شفاف و روشن بیان شود که **ساختار اقتصادی و شیوه مسلط تولیدی جامعه ایران چیست؟** تا بر این اساس، مرحله انقلاب و تاکتیک و استراتژی جنبش کارگری از موضع طبقاتی کارگر مشخص گردد. یعنی بدون تجزیه و تحلیل طبقاتی و تعیین مرحله انقلاب، شناخت دوستان و دشمنان انقلاب و طبقه کارگر و اتخاذ تاکتیک در خدمت استراتژی انقلابی برای کسب نیرو و قدرت، نمی توان از پیروزی طبقه کارگر سخنی بمیان آورد. من با تنوری جنبش کارگری و نیروها و رفقای که بدرستی ساختار اقتصادی و شیوه مسلط تولیدی در ایران را سرمایه داری ارزیابی می کنند از جمله رفیق خوب محمد حسین در کتاب یک قرن مبارزه طبقاتی در ایران، کاملاً موافقم. بنابراین، تضاد اصلی و عمده در ایران، تضاد کار و سرمایه یعنی تضاد بین طبقه کارگر و طبقه سرمایه دار است. لذا راه حل مشکلات برای بیرون رفت از بحران بدست طبقه کارگر و تبلیغ و ترویج سوسیالیسم است و بیس.

بدین سبب در ابتدای پاسخ به سؤال اول، برنامه تعدیل اقتصادی را مورد بررسی قرار دادم، تا اساس سیستم سرمایه داری و رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و کارفرمایان، که کسب ارزش اضافی و حداکثر سود از نیروی کار کارگران و زحمتکشان است را، افشاء نمایم.

مدافعین طبقه کارگر نباید هیچگونه تومی نسبت به دولت و کارفرمایان و نهادهای بین المللی مدافع سیستم سرمایه داری داشته باشند. چون اساس عملکرد شان، چپاول و ستم و استثمار است نه تحقق خواست ها و مطالبات کارگران.

ما باید از تمام مطالبات و خواست های کارگران و زحمتکشان دفاع کنیم. اما نباید خودمان را در چارچوب بورژوازی محدود نمایم بلکه، فراتر از بورژوازی، برای لغو مالکیت خصوصی و لغای نظام کارمزدی گام برداریم. پیشروان و فعالین جنبش کارگری ایران در چند ساله اخیر با استفاده از تجارب گذشته، قدم به قدم در حین مبارزه با کارفرمایان و دولت، پاره ای از توهامات کارگران را شکستند و روند رو به رشد جنبش کارگری را بطور نسبی رادیکالیزه کردند. که در بحث موانع و چگونگی ایجاد تشکل مستقل کارگری می توان رویش خم شد. بنابراین با جمع بست از گذشته و با تکیه روی نکات مثبت و بر طرف کردن نکات منفی، برای رسیدن به اهداف و ارائه راه حل منطقی، با هم، نکات مثبت عملکرد تا کنونی جنبش کارگری را مختصراً بررسی می نمایم:

۱- توهم کارگران در نامه نگاری به مسئولین نظام، چشم دوختن به وعده و وعده های مجربان رژیم، مجوز ایجاد تشکل مستقل کارگری از بالا و مذاکرات پاره ای از نمایندگان شان در اتاق های در بسته با تکیه به جناحی از حاکمیت، در حین مبارزات عملی به نسبت زیادی شکسته شده است.

۲- توهم زدائی کارگران نسبت به تشکل های قانونی رژیم، اعم از شورای اسلامی، انجمن اسلامی و خانه کارگر.

۳- کارگران که همواره جهت دریافت مطالبات شان از راه های قانونی اقدام می کنند، بدلیل عدم پاسخگویی مسئولان و کارفرمایان در جریان عمل، به راه های فرا قانونی چون تجمعات، اعتصاب، تظاهرات جلوی کارخانه، آتش زدن لاستیک ها و راه بندان تا تظاهرات و... کشیده شده اند.

۴- دفاع کارگران از خواست ها و مطالبات شان، و سپس اعتراض به دستگیری فعالین کارگری، نمونه خویش کارگران یارش اصفهان پس از دریافت موفقیت آمیز حقوق معوقه، جهت آزادی فعالین دستگیر شده به خیابان ها آمدند موفق نیز شدند.

۵- اقدامات اعتراضی در دفاع از کارگران سقز، به جرم برگزاری جشن اول ماه مه بوسیله کمیته های کارخانجات تهران و نهادهای کارگری و... که ابعادی جهانی یافت.

۶- ایجاد دو تشکل بزرگ سندیکائی در محل کار و ایجاد چندین نهاد کارگری در محیط زیست بوسیله کارگران اخراجی و فعالین کارگری برای بستر سازی و زمینه سازی تشکل های کارگری، با اتکاء به نیروی خود کارگران.

۷- نقش مثبت همکاری بعضی از نهادها و فعالین و پیشروان کارگری، بویژه کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در ایجاد سندیکای هفت تپه، با اتکاء به نیروی خود کارگران، بدون مجوز از حاکمیت و زودن انحراف به راست ایجاد انجمن صنفی بوسیله پاره ای از کارگران در کارخانه و عناصری خارج از محیط کار، کتمان کردنی نیست.

۸- تداوم مبارزه طبقاتی جنبش کارگری ایران در شرایط استبداد و ترور، و شکستن

۳- تشکل پذیری و تشکل سازی: با توجه به ضربات و انحرافات شدید نیروها و تشکل های غیر کارگری، و چه بسا خیانت های نیروهای چون حزب توده و اکثریت، در عرصه تاریخی، تشکل پذیری و تشکل سازی در ایران را تا حدود زیادی با مشکل روبرو کرده است. اما سازماندهی یکی از وظایف بزرگ فعالین جنبش کارگری است. کارگران، بدون سازمان دهی و تشکل نمی توانند به مبارزات شان تداوم دهند و مطالبات و حق و حقوقشان را از کارفرمایان و دولت سرمایه داری بگیرند. تشکل لازم است اما کافی نیست. کارگران، در بیان خواست ها و مطالبات شان و پیگیری آن بوسیله نمایندگان و کنترل نمایندگان در عمل و گزارش دهی شان باید فعالانه دخیل باشند.

در یک جمع بست، کلید مشکلات برای تحقق خواست ها و مطالبات، تشکل مستقل کارگریست که در انبوه مطالبات تا کنونی جنبش کارگری، به خواست محوری کارگران تبدیل شده است.

نشریه کار- شما در مورد ضرورت سازماندهی کارگران و ایجاد تشکل کارگری تاکید نمودید و گفتید که کلید تحقق مطالبات کارگری، تشکل مستقل کارگری است. لطفاً توضیح دهید موانع تشکل مستقل کارگری چیست و منظور شما از تشکل مستقل کارگری، چگونه تشکلی است؟ آیا منظور، تشکل از نوع سندیکای کارگران کشت و صنعت هفت تپه و یا سندیکای کارگران شرکت واحد است، یا محدود به این گونه تشکل های کارگری نمی شود؟

حسین مقدم: قبل از وارد شدن به سنوال فوق، لازم می دانم در مورد موانع ایجاد تشکل های مستقل کارگری اشاره ای هر چند مختصر داشته باشم. **اولین و مهمترین مانع در روند ایجاد تشکلهای کارگری استبداد و ترور رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی است.** که می توان با استفاده از تجارب انقلابات کارگری با رعایت اصول مبارزات علنی، مخفی، نیمه علنی و نیمه مخفی با همراهی نیروهای رادیکال و کمونیست مدافع طبقه کارگر این سد را شکست.

دومین مانع ساختار اقتصادی جامعه و همچنین پیشبرد سیاست تعدیل اقتصادی است. به علل فوق، بار اصلی بحران، تورم، گرانی و افزایش صعودی نرخ رشد هزینه های مسکن، خوراک، پوشاک، سوخت، دارو، بهداشت و درمان و ایاب و ذهاب بر دوش کارگران و زحمتکشان سنگینی می کند. این تولید کنندگان اصلی جامعه، مجبورند فقط بخاطر یک حداقل زندگی بخور و نمیر، دو تا سه شغله و یا دو شیفته کار کنند. که اگر بتوانیم در این زمینه تحلیلی همه جانبه ارائه دهیم و رژیم را خوب افشاء نماییم، تجمعات، اعتراضات و اعتصابات و... را گسترش و سازماندهی کنیم، خود به آسیب پذیرترین نقطه رژیم تبدیل می گردد. در غیر اینصورت، عامل فوق بعد از سرکوب رژیم، بعنوان یکی از اهمیهای بزرگ سد راه جنبش کارگری محسوب می شود، و سرمایه داران با هماهنگی دولت سرمایه، تلاش می کنند تا کارگران را در سیطره خود در آورند یا اینکه حداکثر، در چارچوب رفرمیسم یا سندیکالیسم، جنبش کارگری رادیکال را مهار و کنترل نمایند.

سومین مانع عدم انسجام و تشتت و پراکندگی حاکم برجینش است. که دارای دلایل گوناگون است که می توان در پرتیک مبارزات جنبش کارگری با به رسمیت شناختن گرایشات گوناگون درون جنبش کارگری و تداوم حرکت، روی نکات مشترک به مبارزه با دگماتیسم و سکتاریسم برخاست. حق تقدم با جنبش کارگری ست و یقیناً در پروسه عمل، فرقه گرانی در این جنبش جایی نخواهد داشت.

اما در مورد تعریف مان از تشکل مستقل: یکی از اساسی ترین مسایلی که باید در این مرحله در کنار سایر خواست ها و مطالبات، رویش خم شویم و به آن اولویت دهیم، **دفاع و حمایت از ایجاد تشکل مستقل کارگری، بعنوان تنها راه تداوم تحقق خواست ها و مطالبات جنبش کارگری است.** مستقل از سرمایه، دولت، کارفرما و احزاب، (نه ضد حزبیت بلکه تشکل کارگری نباید به تسمه نقاله احزاب تبدیل شود) پیشبرد امر ایجاد کمیته، سندیکا یا شورا و... به خود کارگران و فعالین عملی جنبش کارگری مربوط است، که باید براساس تحلیل مشخص از شرایط مشخص باشد. اما مهمترین قضیه، **میضمون و محتوای برنامه شان است که در واقع تعیین کننده است.** بنظر بهترین آلترناتیو برای جنبش کارگری شورا است. شورا، چه به لحاظ ساختاری و چه به لحاظ مبارزاتی با سندیکا تفاوتی کیفی دارد. شورا، نهادی در تقابل با سرمایه و سیستم سرمایه داری و دموکراسی پارلمانی، برای کسب قدرت سیاسی بوسیله طبقه کارگر است. بنابر این، باید از جنبش شورائی و دموکراسی شورائی به دفاع برخیزیم و در تبلیغ و ترویج آن، کوشا باشیم. اما، شورا فقط نوعی تشکل نیست، بلکه آلترناتیوی کارگریست برای کسب قدرت سیاسی در **شرایط اعتلاء انقلابی.** ولی نباید اراده گرایانه در هر شرایطی به جنبش کارگری تحمیل شود. انقلابی بودن و اندیشه انقلابی داشتن، متفاوت است با آنکه اوضاع را بطور اراده گرایانه، انقلابی ارزیابی نماییم. به اعتقاد من، نه جامعه در حال اعتلاء انقلابی است و نه جنبش کارگری تعرضی.

با توجه به مجموعه شرایط حاکم بر جامعه، **جنبش کارگری نه تدافعی است و نه تعرضی، بلکه جنبش کارگری جنبشی است اعتراضی در حال گذار از تدافع به تعرض.** بنابراین، کار آگاه گرانه، سازمان دهی، تشکل سازی و تشکل پذیری، از موضع مستقل طبقه کارگر در سبزه بورژوازی، در الویت برنامه جنبش کارگریست. لذا در همین جا باید گفت، با توجه به شرایط سرکوب و ترور، هدف از تشکل سندیکا در ایران فقط بمنظور فعالیت های محدود صنفی و چانه زنی با سرمایه داران نیست. تشکل سندیکاهای کارگری در ایران، (آنهم در مقطع کنونی)، برای کسب اعتماد و گسترش روحیه یار و مدد کاری و خرد جمعی برای پیشبرد

مطالبات اقتصادی، صنفی و سیاسی در مبارزه با سرمایه، اعم از دولتی و خصوصی و افشاء کارفرما و نیروهای سرکوبگر دولتی در پروسه پرتیک است، که از پیچیدگی های خاص جامعه ماست و کاملاً تفاوت اساسی دارد با سندیکالیست ها و گرایش راست رفرمیستی و سندیکالیستی، که مبارزه شان صرفاً در چارچوب بورژوازی و سازش طبقاتی با سرمایه است. بهمین دلیل جدای از شکل تشکل، به محتوا و میضمون و حرکتها اشاره شد. سندیکا می تواند با محتوا و میضمون رادیکال، عملکرد انقلابی داشته باشد. بنابراین، تشکل هائی چون سندیکای شرکت واحد، هفت تپه و غیره را باید با همین معیارهای ارزشی سنجید. بنظر من باید از **تاسیس مجدد تشکل سندیکای شرکت واحد با مجمع عمومی بیش از ۵۰۰۰ کارگر در تقابل با رژیم به دفاع برخاست.** یکی از موانع عدم تشکل مجمع عمومی در شرایط کنونی و جدایی بین بدنه کارگری و نمایندگانش در شرکت واحد، سرکوب و اخراج کارگران و ایجاد رعب و وحشت بوسیله رژیم ارتجاعی است. اما، در این راستا سیاست های مماشات گرانه و راست روانه صنفی گرانی، قانون گرانی و سه جانبه گرانی و... بوسیله تنی چند از نماینده گان سندیکای شرکت واحد در نشست های اتاق های در بسته، راهروها و کریدورهای حزب اعتماد ملی، دفاع از رفسنجانی و خاتمی، تا رهنمود دادن کارگران به شرکت در انتخابات را نمی توان در ایجاد این شکاف، یعنی بین نمایندگان با اعضاء و بدنه سندیکا، دست کم گرفت. البته با فشار اعضاء از پائین و همچنین تأثیر مباحث سایر نهادهای رادیکال، خوشبختانه امسال سندیکا با دادن اطلاعاتی به اوری موضع نسبتاً خوبی در مورد انتخابات اتخاذ نمود. نماینده گان سندیکا می توانند با دوری گزیدن از سیاست های راست روانه رفرمیستی و سندیکالیستی صنفی گرانی و سه جانبه گرانی، فاصله و شکاف بوجود آمده بین نمایندگان و اعضاء را پرنموده و در همبستگی با سایر نهادهای رادیکال کارگری همانند اول ماه مه امسال، با اتکا به خود کارگران موفق تر از گذشته عمل نمایند. ضمناً بدنه شرکت واحد در طول مبارزات، نشان داد که از گرایشات مختلف ولی انسجام نیافته برخوردار است. ظرفیت و پتانسیل کارگران سندیکای شرکت واحد بسیار بیشتر از توان نماینده گانشان است. لذا این سر، نمی تواند بدنه اش را به پیش ببرد.

درایت و هوشیاری مبارزات کارگران در تاسیس سندیکای شرکت هفت تپه، با اتخاذ روش و تاکتیک های گوناگون مبارزاتی در جذب و همراهی وسیعترین نهادها، نیروها، سازمانها و احزاب مدافع جنبش کارگری، در تقابل با مدیریت شرکت هفت تپه و نیروهای سرکوبگر رژیم جمهوری اسلامی با تحمل فشارهای طاقت فرسای از ارزش های گران بها و دستاوردهای بزرگ جنبش کارگری محسوب می گردد. جلوگیری از تعطیلی کارخانه، منع فروش زمینهای زیرکشت، دریافت بخشی از مفاصا لیات و حقوق معوقه از جمله: ۱- کمک هزینه خوراک از مبلغ ۵۰۰۰ به ۱۵۰۰ تومان، ۲- کمک هزینه سختی محیط زیست، ماهیانه از ۲۵۰۰ به ۱۰۰۰ تومان، ۳- کمک هزینه ایاب و ذهاب از ۲۴۰۰۰ به ۱۷۰۰۰ تومان، ۴- حق همسر و فرزندان از ۲۰۰۰ به ۱۳۷۲۰ تومان و... افزایش یافت. و مهمتر از همه، ایجاد سندیکای شرکت هفت تپه، خصوصاً در زمانیکه مرجعین حاکم با تمام توان و قوا جنبشهای اجتماعی بویژه جنبش کارگری را عریان تر از گذشته سرکوب می کردند، رزم موفقیت، نتیجه پیگیری در همکاری و همیاری مبارزه طبقاتی کارگران هفت تپه است. ضمناً آینده هیچ تشکلی را نمی توان پیش بینی کرد. گرایشات رادیکال جنبش کارگری چون کمیته هماهنگی برای کمک ... و غیره، در تلاشند تا همچون گذشته، رادیکالیسم سندیکای هفت تپه را تقویت نمایند ضمن اینکه گرایش راست رفرمیست ها و سندیکالیست ها بیکار ننشسته و در تلاشند تا اثر گذار باشند. این مبارزه طبقاتی است که در آینده واقعیت ها را عریان تر می کند. از مسائل مهم دیگر اینکه، کارگران سندیکای شرکت هفت تپه، در اوج ناداری و بی پولی، دست رد به کمک هنگفت مالی **پیشنهادهای سولیدارپسته ستر و همچنین سلطنت طلبان زدند که می تواند یکی از ارزشهای بزرگ جنبش کارگری ایران و سندیکای شرکت هفت تپه محسوب شود. درست از همین زمان مبارزه، افشاء و مرزبندی با سولیدارپسته ستر بوسیله چهره های شناخته شده جنبش کارگری ایران، از قبیل محمد حسین، هیوا، وفا و بهزاد و... همچنین نهادهای همبستگی با جنبش کارگری ایران در خارج از کشور را باید یکی از موارد برجسته جنبش کارگری برای جلوگیری از نفوذ امپریالیسم در جنبش کارگری دانست.**

در یک جمع بست کلی میتوان گفت: دوگرایش با استراتژی کاملاً متفاوت در جنبش کارگری در حال صف آرایی هستند، که هر کدام با اتخاذ تاکتیک در خدمت استراتژی، خود را تعریف و باز تعریف می کنند.

یک - گرایش راست رفرمیستی سندیکالیستی **دو -** گرایش رادیکالیسم جنبش کارگری

۱- یکی از مهمترین خطرهای که از درون، جنبش کارگری را تهدید می کند رفرمیسم و سندیکالیسم است. گرایش راست رفرمیستی و سندیکالیستی، با سازش طبقاتی و مماشات با بورژوازی با تاکید بر امکان گرانی، صنفی گرانی، قانونی گرانی و سه جانبه گرانی، با تکیه به بالائی ها و شرکت در انتخابات، تا حد ارسال نماینده به پارلمان است. ضمن اینکه سیستم سرمایه داری و جناحی از حاکمیت برای امنیت سرمایه و جلوگیری از پیشروی جنبش رادیکال کارگری به ایجاد چنین تشکل های زرد و سه جانبه گرا معتقدند، نه سرکوب عریان. بنابر این، نباید به این خطر کم بهاء داده شود. با توجه به غالب بودن این تفکر در عرصه جهانی و حمایت سیستم سرمایه داری و دولتهای ارتجاعی، فدراسیونها و اتحادیه های سه جانبه گرا و زرد، سازمانهای جهانی چون آی - ال - او و همچنین نفوذ این افکار در مدافعین چپ و راستش، آنهم در شرایط استبداد و ترور که کاملاً زمینه ساز رشد چنین افکاری است، **این خطر بالقوه می تواند به خطر بالفعل تبدیل گردد و با ایجاد سد و مانع، جنبش**

سرکوب خونین تاملیل‌ها در سری لانکا

ارتش سری لانکا از ماه ژانویه سال جاری میلادی به حملات خود علیه نیروهای استقلال طلب تاملیل شدت بخشید. این عملیات در ماه مه به اوج خود رسید. ارتش سری لانکا در حملات خود حتی بیمارستان‌ها و مدارس را نیز مستثناء نکرد و آشکارا نشان داد که قصد دارد نه فقط با حذف فیزیکی "ببرهای تاملیل" که مردم غیرنظامی، به مطالبات جدایی طلبانه پایان دهد. در حالی که حملات ارتش سری لانکا فقط در سال جاری منجر به مرگ هفت هزار تن شد، "جامعه بین‌المللی" و رسانه‌های بزرگش ترجیح دادند مرگ چند ده نفر را در پی انفولنزای خوکی برجسته کنند و چنین وانمود نمایند که گویی بشریت در خطر است!

تاملیل‌ها در مناطق شمالی و شرقی سری لانکا که سابقاً سیلان نامیده می‌شد، زندگی می‌کنند. تاملیل‌ها تقریباً ۱۵٪ جمعیت بیست میلیونی سری لانکا را تشکیل می‌دهند. سری لانکا در سال ۱۹۴۸ استقلال خود را از انگلستان اعلام نمود. چند سال بعد، در سال ۱۹۵۶، هنگامی که فردی از حزب آزادی به قدرت رسید زبان سنگالی را زبان رسمی کشور و همچنین بودائیسیم را مذهب اصلی سری لانکا اعلام کرد. اما اعلام یک زبان و یک مذهب برای سری لانکا تنها منبع اختلافات اقلیت تاملیل با اکثریت سنگالی نبود. دولت سری لانکا حتی اقدام به سهمیه بندی مشاغل عمومی کرد و اعلام نمود که اقلیت تاملیل حق نخواهد داشت بیش از تناسیب به کل جمعیت، این مشاغل را در دست بگیرد. تاملیل‌ها که به عنوان یک ملیت تحت ستم قرار گرفته بودند، از آن پس دست به مبارزه با دولت مرکزی زدند و خواهان جدایی از سری لانکا شدند.

سپس گروه‌های مختلف جدایی طلب شکل گرفتند که در ابتداء از حمایت هندوستان به ویژه یکی از ایالات جنوبی آن برخوردار بودند. اصلی ترین گروه جدایی طلب تاملیل در سال ۱۹۷۶ به نام "ببرهای رهایی بخش کشور تاملیل" شکل گرفت. این تشکل که برخی از رسانه‌ها آن را میدع عملیات انتحاری پیش از افراطیون اسلامگرا معرفی می‌کنند بین سال‌های ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۰ به بزرگ‌ترین و عملاً تنها تشکل جدایی طلب تبدیل شد. این سال‌ها هم زمان با تغییر سیاست هندوستان بود، سیاستی که منجر به ارسال یک نیروی حافظ صلح هندی به سری لانکا و شکست این سیاست گردید.

هنگامی که خانم کوماراتونگا در سال ۱۹۹۴ به ریاست جمهوری سری لانکا رسید، اعلام کرد که قصد دارد با ببرهای تاملیل مذاکره کند، این در حالی بود که ارتش برای نابود کردن ببرهای تاملیل به مناطق شمالی حمله می‌کرد. ببرها نیز نه فقط توانستند حملات ارتش سری لانکا را در هم بشکنند، بلکه اقدام به چند انفجار در شهرهای بزرگ کردند. سرانجام در سال ۲۰۰۲ با میانجی‌گری نروژ مذاکراتی بین ببرهای تاملیل و دولت وقت آغاز شد. اما هنگامی که دو سال بعد دولت تغییر کرد و یک حزب سنگالی ناسیونالیست به نام JVP در دولت شرکت کرد، این مذاکرات هم بی‌نتیجه کنار گذاشته شد. دیگر

در دو سوی صحنه دو جریان قرار داشتند که با توجه به سابقه‌ی تاریخی استعماری و دخالت‌های نهادهای بین‌المللی همچون بانک جهانی یا بانک توسعه‌ی آسیا در سری لانکا نمی‌توانستند هیچگونه اعتمادی به یک دیگر برای حل مسالمت‌آمیز بحران بکنند، چنان‌که آخرین تلاش برای مذاکره که در فوریه ۲۰۰۶ در سوئیس صورت گرفت نیز با شکست مواجه شد.

شکست دخالت‌های خارجی، از دخالت مستقیم هندوستان گرفته تا میانجی‌گری نروژ را نمی‌توان تنها بن بست در نظر گرفت. روش‌های نادرست مبارزاتی ببرها از جمله عملیات انتحاری و ایدای دیگر نیروهای تاملیل در سال‌های گذشته فاکتورهای دیگری هستند که در شکست نظامی اخیر ببرهای تاملیل نقش داشتند. یکی دیگر از ضربات مهمی که ببرهای تاملیل متحمل شدند همانا اختلافات درونی آنان بود. در سال ۲۰۰۴ یک فرمانده نظامی ببرهای رهایی بخش تاملیل به نام "کارونا" با رهبر تاریخی آنان که پراباکاران نام دارد اختلاف پیدا کرد و ظاهراً اطلاعات مهمی را در اختیار دولت سری لانکا قرار داد.

شکست نظامی ببرهای تاملیل در ماه‌های اخیر همراه با شکست سیاسی آنان بود. همگان شاهد بودند که تاملیل‌های خارج از سری لانکا که منبع اصلی تغذیه‌ی مالی ببرها را تشکیل می‌دهند و عمدتاً در کانادا، فرانسه و انگلستان زندگی می‌کنند با مشاهده‌ی شکست نظامی ببرها و به درخواست رهبرانشان دست به دامان سران کشورهای غربی از قبیل اوپاما، سارکوزی و مرکل شدند و آشکارا از آنان می‌خواستند تا با دخالتشان تاملیل‌ها را نجات دهند!

جنگ داخلی در سری لانکا در رابطه با مسئله‌ی تاملیل در سی سال اخیر بیش از هفتاد هزار کشته بر جای گذاشت. بیش از هفت هزار نفر فقط در چند ماهی که از سال جاری میلادی گذشته است جان خود را از دست دادند. سازمان ملل متحد اعلام کرده است که دویست و نود هزار نفر در اثر نبردهای اخیر بی‌خانمان شده‌اند و در کمپ‌هایی که دولت مرکزی ترتیب داده است، روزگار می‌گذرانند. پیش از آن که بان‌کی مون، دبیر کل سازمان ملل متحد در روز دوم خرداد به سری لانکا برود، سازمان صلیب سرخ جهانی اعلام نموده بود که یک "فاجعه انسانی تصور نشدنی" در سری لانکا در پیش است. همه‌ی این‌ها نشان می‌دهد که حملات اخیر ارتش سری لانکا بسیار خونبار بوده است. بی‌جهت نیست که در این رابطه مسئله‌ی جنایات جنگی مطرح شد که طبعاً با مخالفت جدی مقامات سری لانکا مواجه گردید. برخی از نهاد‌های انسان دوستانه اعلام کرده‌اند که ارتش سری لانکا در حملاتش از سلاح‌های شیمیایی استفاده کرده است.

ارتش سری لانکا با استفاده از وحشیانه‌ترین روش‌ها موفق شد ببرهای تاملیل را شکست دهد، اما این بدان معنا نیست که مسئله‌ی تاملیل‌ها پایان یافته تلقی گردد. اگر مطالبات یک ملیت تحت ستم تحقق نیابد و دولت مرکزی با سرکوب خواهد مسئله را مختومه اعلام کند، این حق

کارگری رادیکال را مهار و کنترل نمایند.

۲- رادیکالیسم جنبش کارگری، گرایش است که از موضع مستقل طبقه کارگر، با تکیه به خود کارگران در سنتز طبقاتی با بورژوازی از مطالبات و خواستهای بحق دموکراتیک و دوره انتقالی جنبش کارگری با استراتژی مشخص دفاع می‌کند. اما، خود را در چارچوب سرمایه محدود نمی‌کند، بلکه فراتر از سرمایه برای لغو مالکیت خصوصی و اشتراکی کردن مالکیت بر ابزار تولید و با برنامه ریزی متمرکز اقتصادی و کنترل و نظارت و مدیریت کارگری با مکانیزم و آلت‌رئیتی شورائی و در همراهی با احزاب کارگری و کمونیستی، برای لغای نظام کارمندی و ایجاد جامعه‌ای عاری از ظلم، ستم و استثمار در جهت دست یابی به اهدافش گام برمی‌دارد. این گرایش، ثابت نموده است که قادر است در حین پراتیک و مبارزه با کارفرما و دولت سرمایه، با به رسمیت شناختن گرایشات گوناگون درون جنبش کارگری، ضمن حرکت روی نکات مشترک، بدون پنهان کردن موارد اختلاف و پیشبرد مباحث استدلالی و اقناعی در جهت ارتقاء آگاهی مبارزه طبقاتی بفع طبقه کارگر، گامهای اساسی بردارد.

موارد اختلافش با گرایش راست را، با مباحث اثباتی، با نقد سازنده به دور از فضای تفرقه و سوءاستفاده عوامل سرمایه و رژیم ارتجاعی به پیش ببرد. یقیناً، در مبارزه طبقاتی با نیروهای ضد انقلاب، هیچگونه بحثی نمی‌شود، مگر برای افشای و منزوی کردن آنها. اما با گرایشات درون جنبش کارگری، باید دقیقاً دیالکتیکی برخورد نمود. لذا سبک کار اصولی و انقلابی را باید کاملاً رعایت نمود. یعنی، در هر پدیده باید ضمن مبارزه اضداد، به وحدت اضداد توجه داشت. بنابراین مبارزه بدون وحدت، اشتباه و انحراف به چپ و چپ روی است. همچنین وحدت بدون مبارزه، انحراف به راست که منجر به راست روی خواهد شد. بنابر این، می‌توان با مباحث استدلالی، اثباتی و اقناعی بر گرایشات نادرست فائق آمد تا بر دشمنان طبقاتیمان رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری چیره گردیم.

این سنتز طبقاتی، برای کسب پیروزی رابطه مستقیم به تناسب قوا و توازن نیرو دارد. لذا، تشکل پذیری و ایجاد تشکلات مستقل کارگری در مبارزه با رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و سیستم سرمایه داری برای کسب نیرو در جهت اهداف طبقاتی طبقه کارگر امری اجتناب ناپذیر است.

مسلم آن ملیت است تا برای جدایی اش تلاش و مبارزه کند. واقعیت این است که تاملیل‌ها از سال‌ها پیش در سری لانکا تحت ستم قرار دارند، اما این هم واقعیتی است که تشکلی که به هر حال نماینده‌ی سیاسی - نظامی آنان بود یک تشکل دموکراتیک نبود و مطالبات سیاسی اش هم در چارچوب‌های حتماً ترقی خواهانه نمی‌گنجید و گرنه دست به دامان رهبران کشورهای غربی همچون اوپاما و سارکوزی و غیره نمی‌شد.

پس از سی سال نبرد مسلحانه و هفتاد هزار کشته، مسئله‌ی تاملیل در حمام خون اخیر خفه شد، اکنون باید دید که اگر تاملیل‌ها همچنان تحت ستم قرار بگیرند، این مسئله چگونه دوباره سر بلند می‌کند،



مضحکہ انتخابات ریاست جمهوری را فعالانه تحریم کنیم!

می‌شود، همه و همه برای آن است که مردمی را که دیگر هیچ اعتماد و اعتقادی به رژیم و خیمه شب‌بازی آن ندارند، به پای صندوق‌های رأی بکشاند و از این طریق، برای نظام استبدادی حاکم، مشروعیت و آبرو دست و پا کنند. آنگاه "انتخابات" را نشانه "اقتدار" نظم معرفی نمایند و با تکیه و استناد به آن، سیاست‌های تا کنونی و اقدامات سرکوبگرانه خود را ادامه دهند و تشدید نمایند.

انتخاب میان بد و بدتر، تحکیم بخش نظم موجود است

انتخابات فرمایشی ریاست جمهوری در شرایطی دارد برگزار می‌شود که نارضایتی توده‌های زحمتکش مردم از وضع موجود و نفرت و انزجار آن‌ها از حکومت اسلامی به نهایت خود رسیده است. تجلی این نارضایتی و نفرت از حکومت را نیز به خوبی می‌توان در اعتصابات و اجتماعات اعتراضی رو به گسترش کارگران، و در جنبش‌های اعتراضی معلمان، دانشجویان و زنان مشاهده نمود. اعتصابات و اجتماعات اعتراضی کارگران و معلمان که در اغلب موارد به رو در رویی با دولت و رژیم سیاسی حاکم کشیده شده است، پیوسته در حال تعمیق و گسترش‌اند. در طول سه دهه حاکمیت جمهوری اسلامی، وضعیت اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم، پیوسته وخیم‌تر شده است. سطح زندگی کارگران و زحمتکشان مدام کاهش یافته است. شکاف فقر و ثروت پیوسته ابعاد بزرگ‌تری به خود گرفته است. فقر، بیکاری، ناداری و ده‌ها مصیبت اجتماعی دیگر، به شدت فزونی یافته است و توأم با آن، سرکوب و اختناق نیز پیوسته تشدید شده و ابتدائی‌ترین آزادیها و حقوق دمکراتیک مردم، به خشن‌ترین نحوی، نقض و پایمال شده است. توده‌های زحمتکش مردم و در رأس آن طبقه کارگر ایران، هیچ نفعی در بقاء و دوام نظام حاکم ندارند و خواهان دگرگونی‌های عمیق اقتصادی و سیاسی‌اند. این، آن مسیریست که توده‌های مردم آن را در پیش گرفته‌اند. از زاویه منافع مردم کارگر و زحمتکش، مسأله این نیست که در حکومت ارتجاعی و نظم استثماری حاکم، پُست ریاست جمهوری به این یا آن فرد و از این یا آن جناح حکومتی واگذار شود. مسأله بر سر تعیین تکلیف قطعی با تمامیت این حکومت و نظم موجود است.

هم اکنون اما ماشین تبلیغاتی رژیم تمام ظرفیت خود را به کار گرفته است تا توده‌های مردم را از این مسیر بازدارد و به بیراهه انتخابات قلابی بکشاند. نه فقط جناح‌های حکومتی، بلکه پاره‌ای از محافل و گروه‌های اپوزیسیون قانونی و نیمه قانونی و حتا غیر قانونی و به ظاهر چپ رژیم نیز، به الحان گوناگون، توده‌های مردم را از مسیری که خود در پیش گرفته‌اند باز می‌خوانند و آنان را مصرانه به شرکت در به اصطلاح انتخابات دعوت می‌کنند. برخی از اینها از قماش عباس عبدی دانشجوی سابق "خط امام" با ذکر اینکه "در انتخابات موجود به دلیل وجود احمدی نژاد بنیان دمکراسی به خطر افتاده" است، این

دیدگاه را تبلیغ می‌کنند که به غیر از احمدی نژاد، هر کس دیگر که رئیس جمهور بشود، خوب است و مردم باید دنبال همین باشند و به آن رضایت دهند. برخی دیگر با استناد به وجود برخی تفاوت‌ها در دوره ریاست جمهوری خاتمی و احمدی نژاد، تمام هم خود را صرف این کرده‌اند که احمدی نژاد رأی نیابد و مستقل از اینکه مردم را به رأی دادن به کدام یک از دو کاندیدای مورد حمایت گروه‌های موسوم به اصلاح طلب، کروی یا موسوی، تشویق می‌کنند، اما تمام حرف آن‌ها این است که نباید گذاشت احمدی نژاد "انتخاب" شود!

اولاً در رابطه با عباس عبدی، افراد و دار و دسته‌های دیگری امثال وی، قطع نظر از اینکه "بنیان‌های دمکراسی" از نظر این‌ها چی هستند و چگونه و از کی به خطر افتاده‌اند، اما این نکته کاملاً روشن است که "جناوبات متعدد رژیم پیش از روی کار آمدن احمدی نژاد، مانند کشتار مردم کردستان و ترکمن صحرا، کشتارهای دهه ۶۰، ربودن نویسندگان و کشتار آن‌ها، بستن دانشگاه‌ها و قتل عام زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ و امثال اینها، ظاهراً هنوز "بنیانهای دمکراسی" به خطر نیافتاده بوده است! معنای دیگر حرف امثال عبدی این است که "بنیان‌های دمکراسی" زمانی به خطر می‌افتد که عبدی و جناحی که وی به آن تعلق دارد، از قدرت کنار زده می‌شوند! این اعتراف تلویحی جالبیست و غیر از این هم از افرادی که خود را "اصلاح طلب" می‌نامند و در هولناک‌ترین جنایات رژیم جمهوری اسلامی دست داشته‌اند و آن را تأیید می‌کنند، نباید انتظار دیگری داشت. بنابراین مسأله روشن است، امثال عبدی و جناحی که وی به آن تعلق دارند، سنگ جناح خود را به سینه می‌زنند.

ثانیاً صاحبان دیدگاه، هر کس خوب است، به جز احمدی نژاد! از هر دسته و گروهی که باشند نه فقط از مردم می‌خواهند به مرتجعی از میان مرتجعین اعتماد کنند بلکه عملاً مطابق همان نیات و خواست سران حکومت اسلامی عمل می‌کنند که خواهان مشارکت هر چه بیشتر مردم‌اند و همه جناحهای اصلی حکومتی نیز روی آن، "اجماع" و توافق دارند. بیهیست که این‌ها به نسبت حضور و شرکت خود در "انتخابات"، به بساط بی رونق و نمایشی رژیم نیز رونق می‌بخشند. این‌ها چه بخواهند و چه نخواهند، در عمل، دستگاه حکومتی و ضوابط آن را تأیید می‌کنند و در واقع به تحکیم نظم حاکم رأی می‌هند.

ثالثاً این درست است که برخی تفاوتها فرضاً میان موسوی و کروی و احمدی نژاد وجود دارد. اما آنجا که منافع اساسی توده‌های مردم در میان باشد، این تفاوت‌ها به کلی از میان می‌رود. مردم ایران تا کنون ده‌ها بار شاهد بوده‌اند که جناح‌های حکومتی به رغم هر اختلافی که داشته‌اند، در برابر مبارزات و مطالبات مردم و سرکوب آن، متحد و یکپارچه عمل کرده‌اند. چه کسی می‌تواند منکر شود که آنها همه خواهان حفظ و تقویت نظام‌اند، همه خواهان حفظ ارزش‌های اسلامی‌اند، همه خواهان اصلاحات جزئی در چهارچوب نظم موجودند، همه تابع

رهبر و قانون اساسی‌اند؟ واقعیت این است که هیچگونه تفاوت قابل ملاحظه‌ای در این زمینه‌ها میان نامزدها دیده نمی‌شود و آن‌ها همه سر و ته یک کرباسند!

نفرت از احمدی نژاد، سپاه پاسداران، کابینه نظامی - امنیتی و در رأس همه این‌ها خامنه‌ای که مکرر از وی حمایت کرده است، قابل درک است، اما انتخاب میان بد و بدتر، همانگونه که تجربه نشان داد، به هیچ وجه کارساز نیست. در انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد سال ۷۶ برخی از افشار مردم به خاتمی رأی دادند، نه از آن رو که به وی اعتقاد داشته باشند، بلکه برای آنکه ناطق نوری نامزد مورد نظر خامنه‌ای انتخاب نشود! اما نتیجه چه شد؟ این درست است که مردم با این عمل خود عمق نفرت خویش را از خامنه‌ای نشان دادند، اما آیا با نفی بدتر و انتخاب بد، تغییر مثتی در وضعیت توده‌های مردم حاصل شد؟ آیا اوضاع اقتصادی و معیشتی توده‌های مردم بهتر شد؟ آیا آزادی‌های سیاسی که خاتمی آن را وعده داده بود محقق شد؟ پاسخ منفی‌ست! در زمان ریاست جمهوری خاتمی نیز تعرضات همه جانبه طبقه حاکم علیه طبقه کارگر و توده‌های مردم زحمتکش ادامه یافت و تشدید گردید.

صرف نظر از اینکه اکنون مدت‌هاست که دیگر دوران اصلاح طلبی سپری شده است، اما در شرایط کنونی نیز نتیجه انتخاب میان بد و بدتر به همان گونه خواهد بود. هر کس که نام ا و از صندوق رأی بیرون آورده شود، احمدی نژاد باشد یا موسوی، کروی باشد یا رضائی، تابع رهبر است و باید برنامه‌های اقتصادی و سیاست‌های کلی نظام را که از قبل تعیین شده است، اجرا کند! در حکومت اسلامی، ولی فقیه همه کاره است و رئیس جمهور هیچ کاره! ابزارهای واقعی قدرت، ارگان‌های نظامی و انتظامی، دستگاه امنیتی و اطلاعاتی و امثال آن، نه تحت فرماندهی و نظارت رئیس جمهور، بلکه زیر نظر رهبری ست. دستگاه قضائی نیز زیر نظر مستقیم ولی فقیه است. سیاست‌های عمومی و کلی نظام را نیز رهبری و دار و دسته او به ارگان‌های اجرایی دیکته می‌کنند و در هر حال بدون قطع قطعی وی، هیچ سیاستی به اجرا در نمی‌آید! خلاصه آنکه هر کدام از چهار داوطلب مورد تأیید شورای نگهبان، "انتخاب" شود، رئیس جمهور است! اما این رئیس جمهور هیچ کاره است، ابزار دست رهبر و مجری اوامر رهبر است و همانطور که خاتمی نیز دو دوره رئیس جمهور بود، اما آنطور که خودش هم گفته است، در دم و دستگاه حکومتی، بیش از یک "آبدارچی" نبود! به هر رو، سوی جناح‌های حکومتی، اپوزیسیون قانونی، نیمه قانونی و غیر قانونی و مجموعه نیروهای بورژوائی، برخی از افراد و نیروهای وابسته به افشار مرفه خرده بورژوازی و پاره‌ای از به اصطلاح روشنفکران و تحصیل کردگان که آنها نیز منافع خود را نه در دگرگونی‌های عمیق اجتماعی و اقتصادی، بلکه در حفظ نظم موجود و در تغییرات و اصلاحات جزئی در چهارچوب همین نظم می‌بینند، مردم را به شرکت در انتخابات ترغیب می‌کنند. اینان جملگی استراتژی انقلاب را کهنه، آن را نفی و با آن ضدیت می‌کنند و از دگرگونی‌های عمیق اجتماعی، شدیداً وحشت

نظام سرمایه‌داری عامل اصلی حوادث ناشی از کار

نمونه‌ی این حوادث در جمهوری اسلامی می‌تواند به خوبی نشان دهد که سرمایه‌داران و رژیم سیاسی حاکم تا چه حد برای جان کارگران ارزش قایل بوده و تا چه حد مسبب این جنایات هستند.

آمار سازمان تامین اجتماعی درست در هنگامی انتشار یافت که بار دیگر معدن باب نیزو در استان کرمان دچار حادثه گردید و ۱۲ کارگر در اثر این سانحه جان خود را از دست دادند. هر چند جمهوری اسلامی تلاش دارد تا کارگران را مقصر اصلی به وجود آمدن حوادث ناشی از کار نشان دهد، اما همان طور که در نامه‌ی خانواده‌های کارگران جان‌باخته نیز آمده، حوادث این معدن نمونه‌های روشنی هستند از بی‌اهمیتی جان کارگران برای سرمایه‌داران و دولت حامی آنان. در نامه‌ی فوق آمده است: " انفجار معدن باب نیزو نه به عنوان یک حادثه بلکه نمادی بود از زیاده خواهی پیمانکار بخش خصوصی و بی‌مسئولیتی و بی‌کفایتی بعضی از مسئولین که وظیفه نظارت و حسن عملکرد بخش خصوصی را در این زمینه بر عهده داشتند."

در سال ۸۴ نیز معدن باب نیزو دچار انفجار شد و ۱۱ کارگر در میان شعله‌های آتش سوختند. علت این انفجار میزان گاز متان در معدن بود. حتا در جلسه محاکمه کارفرما نیز علت اصلی این انفجار نبود دستگاه "گاز سنج" عنوان گردید. این در حالی است که یکی از وظایف اداره کار و بازرسان آن کنترل ایمنی در محیط کار است. بنابر این قصور کارفرما و دولت در این انفجار و کشته شدن کارگران امری کاملاً واضح و روشن است. اما با گذشت چهار سال از این اتفاق نه تنها هنوز خانواده‌های کارگران جان‌باخته سرگردان هستند که هیچ اقدامی در جهت بهبود شرایط ایمنی کارگران معدن نیز صورت نگرفت.

نتیجه‌ی این امر انفجار دیگری در سال گذشته بود که منجر به کشته شدن ۲ کارگر شد و باز این جنایت برای سرمایه‌داران کافی نبود تا بار دیگر با انفجار معدن در تاریخ سی‌ام فروردین امسال، ۱۲ کارگر دیگر در آتش طمع و آز سرمایه‌داران بسوزند و خانواده‌های شان سیاهپوش. انفجار کارخانه کیمیا گستر در شازند و نیز فاجعه‌ی سعادت آباد و ریزش آوار بر سر کارگران، از دیگر نمونه‌هایی هستند که ماهیت جنایتکار نظام حاکم را رسوا می‌کند. با وجود گذشت نزدیک به یک سال از این فجایع، خانواده‌های قربانیان در محاکم قضایی جمهوری اسلامی - که این نیز جزئی از نظام سیاسی حاکم است- برای احقاق حقوق خود هم چنان سرگردان هستند.

راستی! سرمایه‌داران هرگز دچار حوادث ناشی از کار نمی‌شوند، آن هم به یک دلیل کاملاً ساده: آن‌ها هرگز کار نمی‌کنند. این کارگران هستند که قربانی طمع و آز سرمایه‌داران می‌گردند و تا زمانی که در بر روی این پاشنه بچرخند، این وضعیت اسفبار ادامه خواهد داشت. ایمنی محیط کار یکی از خواست‌های مهم کارگران است. سرمایه‌داران و دولت آنها در پی منافع خود از ایمن سازی محیط کار سر باز می‌زنند. کارگران اما تنها با متشکل ساختن خود و مبارزه، می‌توانند با فاجعه آفرینی سرمایه‌داران در محیط نا ایمن کار، مقابله کنند.

خود را از دست داده‌اند. آیا تنها همین چند نمونه کافی نیست تا نشان داده شود که سازمان تامین اجتماعی برای فریب مردم، خوش خدمتی به سرمایه‌داران و نظامی که خود جزئی از آن است، به جعلی چنین ناشیانه دست زده است؟ و تازه بدتر این که سازمان فوق تلاش دارد تا علت اصلی حوادث ناشی از کار را بی احتیاطی کارگران اعلام کند. این تلاشی است که جمهوری اسلامی همواره انجام داده، همان طور که بی‌شماره این تلاش را در ارتباط با انفجار کارخانه شازند نیز انجام داد. اما واقعیت آن گونه آشکار است که با هزاران دروغ و دغل نیز نمی‌توان بر آن سرپوش گذاشت.

علت اصلی حوادث ناشی از کار، نه بی احتیاطی کارگران که طمع و آز بی حد و حصر سرمایه‌داران است، طمع و آزی که در وجود نظام سرمایه‌داری نهفته است. سرمایه‌داران برای کاهش هزینه‌ها و در نتیجه بالا بردن سودشان از هزینه کردن برای امنیت کارگران سرباز می‌زنند و در کشورهایی چون ایران که کارگران آن از بی حقوق ترین کارگران جهان بوده و حتا از داشتن تشکل‌های کارگری نیز محروم هستند، شرایط برای یک تازی سرمایه‌داران فراهم تر است. عدم استفاده از وسایل ایمنی مناسب و مورد نیاز به ویژه مدرن، استفاده از ابزارها و ماشین آلات مستهلک، عدم آموزش کارگران، وادار کردن کارگران به اضافه کاری، استفاده از کارگران به صورت پیمانی و اخراج کارگران رسمی و با تجربه (و به عبارت دقیق تر پیمانی و قراردادی کردن کارگران) از جمله مواردی است که سرمایه‌داران برای کاهش هزینه‌ها و بالا بردن سودشان به آن دست می‌زنند و نتیجه طبیعی چنین اقداماتی، رشد حوادث ناشی از کار می‌باشد. رشد حوادث ناشی از کار در ایران و جان باختن هر چه بیشتر کارگران و یا از کار افتادگی آنان ارتباطی مستقیم با بی حقوقی کارگران در ایران دارد و این موضوعی است که سازمان تامین اجتماعی هرگز نمی‌تواند بر آن سرپوش بگذارد. کارگران ایران به دلیل نداشتن تشکلات مستقل خود، امکان مقابله با زیاده‌خواهی‌های سرمایه‌داران را ندارند. یکی از این عرصه‌ها مانند موضوعاتی هم چون دستمزدهای ناچیز، اخراج‌ها، قطع و یا کاهش مزایا، قراردادهای موقت و پیمانکاری، همان موضوع ایمنی کار است که عدم رعایت آن و بدترین شدن هر ساله‌ی آن منجر به رشد حوادث ناشی از کار و قربانی شدن هر چه بیشتر کارگران در سال‌های اخیر شده است. مقایسه آمار حوادث ناشی از کار در ایران با برخی دیگر از کشورهای سرمایه‌داری خود گویای این امر است که بی حقوقی کارگران تا چه حد می‌تواند در رشد و یا کاهش حوادث ناشی از کار تأثیرگذار باشد. از همین روست که سازمان تامین اجتماعی به عنوان نهادی از نظم موجود، امسال تلاش کرده است تا با سرپوش گذاشتن بر روی واقعیت‌ها، آمار حوادث ناشی از کار را کاهش دهد. بررسی حوادث ناشی از کار در معدن باب نیزو به عنوان یک نمونه از صدها

تلاش دارند تا با واژگونه جلوه دادن مسایل، این گونه وانمود کنند که نظام سرمایه‌داری حاکم و رژیم سیاسی آن در تلاش برای بهتر ساختن شرایط برای کارگران هستند. این دروغی بیش‌رمانه است.

براساس آمار منتشره از سوی این سازمان، در سال ۸۷ در مجموع ۲۲ هزار و ۱۳۴ مورد حادثه ناشی از کار اتفاق افتاده که در این میان ۶۱۸ مورد منجر به از کار افتادگی و ۸۳ مورد منجر به مرگ گردیده است. در حالی که بنابر آمار ارائه شده از سوی سازمان تامین اجتماعی، آمار حوادث ناشی از کار هر ساله با افزایش روبرو بود، سال ۸۷ این آمار جریان معکوسی را طی کرده و تعداد این حوادث ۲ هزار عدد کاهش یافته است. از جمله و براساس این آمار، حوادث منجر به مرگ کارگران کاهش داشته است؛ در این آمار در حالی برای سال ۸۷ تنها ۸۳ مورد حوادث منجر به مرگ گزارش شده که این تعداد با میزان حوادث منجر به مرگ در ۶ ماهه اول سال قبل از آن یعنی ۸۶ برابری می‌کند.

آمار فوق از دو جهت به طور کلی بی اعتبارند. اول این که این آمار در بهترین حالت، تنها یک آمار رسمی است که شامل کارگران غیر بیمه‌ای از جمله کارگران کارگاه‌های زیر ده نفر و اغلب کارگران پیمانی نمی‌گردد. روزنامه خبر و به نقل از یک مقام تشکل صنفی کارفرمایی اعلام کرد که دو سوم کارگران ایران به صورت غیر رسمی مشغول به کار هستند، و البته روشن است که این کارگران به دلیل شرایط سخت کاری در معرض خطراتی دو چندان قرار دارند. از سوی دیگر با نگاهی به اخبار رسمی منتشره در مطبوعات جمهور اسلامی در می‌یابیم که ارائه این آمار حتا در همان سطح نیز غیر واقعی می‌باشد. برای روشن شدن این موضوع نگاهی می‌اندازیم به آمار کارگرانی که در سال ۸۷ در اثر این سوانح جان خود را از دست داده‌اند

این گزارش در حالی مدعی می‌شود که تنها ۸۳ کارگر در جریان این حوادث در سال گذشته جان خود را از دست داده‌اند که تنها در جریان انفجار کارخانه‌های "کیمیاگستر امروز" و "کیمیاگران سپهر" در شازند، ۳۴ کارگر جان خود را از دست داده و در آتشی که سرمایه‌بر پا کرده بود، سوختند. در جریان ریزش یک ساختمان در منطقه سعادت آباد نیز ۱۷ نفر در زیر خروارها آوار جان خود را از دست دادند. در جریان این دو حادثه بیش از ۶۰ نفر کشته شدند. به راستی کدام روز و کدام هفته است که روزنامه‌های جمهوری اسلامی خبر از جان باختن کارگران در اثر حوادث ناشی از کار ندهند؟

روزنامه کارگزاران در تاریخ ۲۴ مهر ۸۷ می‌نویسد: در طی یک هفته گذشته ۷ کارگر در اثر حادثه در تهران جان‌باخته‌اند.

و باز در روزنامه‌ها می‌خوانیم: ۵ کارگر یک کارگاه بلوک زنی در یاسوج جان خود را از دست دادند.

و باز می‌خوانیم: در دو ماهه اول سال ۸۷ در شهر شیراز و تنها در این شهر ۱۸ کارگر جان

مضحکہ انتخابات ریاست ...

دارند. اینان که با گزینش بد، از میان بد و بدتر، مردم را با ترساندن از افتادن به چاه، به سقوط در چاله دعوت می‌کنند. در اساس کسانی هستند که منافع خویش را در حفظ نظم ارتجاعی موجود می‌بینند و با دعوت مردم به انتخابات و شرکت خود در آن، در واقع سهم خویش را در حفظ نظم موجود، ادا می‌کنند.

تحریم فعال، یگانه پاسخ مناسب

با توجه به آنچه که گفته شد، این نکته از روز هم روشن‌تر است که شرکت در انتخابات ریاست جمهوری و رأی دادن به منتخبین شورای نگهبان، به هر دلیل و بهانه‌ای، تنها و تنها به سود رژیم ارتجاعی و ستمگر جمهوری اسلامی است که در طول سه دهه گذشته، توده‌های کارگر و زحمتکش مردم ایران، زنان، جوانان و روشنفکران را در معرض شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین فشارها و تضيیقات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قرار داده است. در طی ۳۰ سال حاکمیت ارتجاع اسلامی چندین رئیس جمهور آمده‌اند و رفته‌اند، تمام جناح‌های حکومتی امتحان خود را پس داده‌اند و نشان داده‌اند که هیچیک از آنها، نه می‌خواهند و نه می‌توانند منشا تغییر اساسی به نفع توده‌های مردم باشند. توده‌های کارگر و زحمتکش، هیچ اعتمادی به رژیم، جناح‌ها و بازیهای انتخاباتی آن ندارند. آنان مخالف رژیم ارتجاعی‌اند و بیش از پیش به مبارزه آشکار و علنی با کلیت نظم حاکم روی می‌آورند. شرکت در انتخابات نمایشی رژیم، در چنین شرایطی، به معنای اعتماد به حکومت و مخالفت با مردمی‌ست که بی‌اعتمادی خویش را نسبت به این حکومت و مخالفت خود با آن را بارها و بارها در اشکال گوناگونی ابراز داشته‌اند. در چنین شرایطی کمونیست‌ها و همه نیروهای واقعا انقلابی، همراه با توده کارگران و زحمتکشان، انتخابات قلابی رژیم را فعالانه تحریم می‌کنند. تحریم فعال، تحریمی‌ست همراه با مبارزه فراقانونی، برای پیشروی و عبور از تمام مرزها و حصارهایی که رژیم ایجاد کرده است. تحریم فعال، تحریمی‌ست که با روشنگری بیشتر، پیرامون ماهیت ارتجاعی نظم حاکم همراه باشد و این موضوع که تا حکومت اسلامی پابرجاست، هیچیک از مطالبات و حقوق اساسی توده‌های کارگر و زحمتکش متحقق نمی‌شود و لذا، مردم باید تکلیف خود را با کلیت این نظام یک‌سره سازند. توده‌های مردم ایران و در رأس آن طبقه کارگر که در مبارزات خویش مکرر، از خط قرمزهای رژیم عبور نموده و مرزهای قانونی آن را در هم شکسته‌اند و به مبارزه‌ای مستقیم و علنی با رژیم سیاسی حاکم پرداخته‌اند، بدون شک قادرند با گسترش اعتصابات و اعتراضات توده‌ای و در مرحله بعدی با اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه توده‌ای، راه تکلیف‌نهایی با رژیم ارتجاعی حاکم و راه رهائی خویش را تا انتها طی کنند.

خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۸۸، سازمان، اطلاعیه ای تحت عنوان "خواست ما، آزادی فوری و بی قید و شرط همه بازداشت شدگان است!" انتشار داد.

در این اطلاعیه، ضمن اشاره به اجتماعات اعتراضی و مکرر اعضاء خانواده های بازداشت شدگان مراسم روز جهانی کارگر، در برابر دادگاه انقلاب، گفته شده است:

" مأمورین دولتی، طبق معمول روزهای گذشته، با دادن جواب های سربالا، درصد متفرق ساختن خانواده ها برآمدند. اما اجتماع کنندگان، که بارها پاسخ های تکراری مشابه و گاه متناقضی را شنیده بودند، در برابر عکس العمل مأمورین دولتی، به شدت اعتراض نموده و مصرا نه برخواست خویش مبنی بر آزادی بازداشت شدگان پای فشردند. یورش مأمورین دولتی به اعتراض کنندگان، ضرب و شتم، و حتا بازداشت یکی از اعتراض کنندگان نیز، نه تنها نتوانست اراده آنان به ادامه اعتراض و برای آزادی عزیزان خویش را درهم بشکند، بلکه بر شدت اعتراض و خشم آنان نیز افزود. اعزام نیروهای پلیس، از جمله پلیس زن و تعدادی از نیروهای گارد ویژه، به منظور ارباب و متفرق ساختن خانواده ها نیز، کارساز نشد. خانواده های بازداشت شدگان، بانسستن روی پله های جلوی درب دادگاه، به اعتراض و مقاومت خویش ادامه دادند.

در اثر استمرار مبارزه، پافشاری و پی گیری خانواده ها، سرانجام چنین وعده داده شد که روز یک شنبه بیست و هفتم اردیبهشت، ۳۵ تن از بازداشت شدگان، که اسامی آن هائیز اعلام شده است، آزاد می‌شوند."

در ادامه اطلاعیه، به سرکوب مراسم اول ماه مه پارک لاله و مراسم کارگران فلزکار و مکانیک در نعمت آباد تهران اشاره شده است که طی آن بیش از ۲۰۰ نفر از شرکت کنندگان در این مراسم ها بازداشت شده اند. اطلاعیه می نویسد:

"۱۶ روز پس از این بازداشت ها، از سرنوشت تعداد زیادی از دستگیر شدگان، هنوز اطلاع دقیقی در دست نیست و اعتراضات مکرر خانواده ها و خواست آنها برای کسب اطلاع از وضعیت عزیزان خویش و آزادی آنها، بی پاسخ مانده است!"

در پایان اطلاعیه، سازمان، بار دیگر یورش مزدوران رژیم به مراسم های اول ماه مه، ضرب و شتم و بازداشت کارگران و دیگر شرکت کنندگان را قویا محکوم نموده و ضمن حمایت و پشتیبانی از مبارزه خانواده ها برای آزادی بستگان خویش، خواستار آزادی فوری و بی قید و شرط تمام بازداشت شدگان شده است.

از صفحه ۴ جنبش زنان و ...

سر سهم خواهی در قدرت است و استحکام دراز مدت تر پایه های رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و نه منافع توده ها.

بدون شک، گرایش بورژوا- لیبرال جنبش زنان خود بهتر از هر کسی بر این امر واقف هست که ساختار سیاسی رژیم ولایت مطلقه فقیه و ارتجاع مذهبی حاکم بر ایران، نه تنها، کمترین سازگاری با دموکراسی و به رسمیت شناختن حقوق زنان ندارد، بلکه، حتی با همان شعارها و وعده های دروغین "اصلاح طلبان" نیز ناسازگار است. اما با توجه به ماهیت طبقاتی خود ادعای تحقق مطالبات زنان را در نظام سر تا پا ارتجاعی و زن ستیز جمهوری اسلامی دارد و همچنان در جهت استمرار و بقاء این رژیم به فریبکاری مشغول است.

گرایش بورژوا- لیبرال جنبش زنان و طرفداران دیکتاتوری طبقاتی و دینی، با تشکیل این گونه ائتلاف ها، ماهیت خود را بر ملا می کنند و صف خود را از جنبش رادیکال زنان، که برای برابری بی قید و شرط زن و مرد و بر افتادن هرگونه تبعیض و ستم جنسی در ایران مبارزه می کنند، جدا می‌سازند.

اما در این میان، به همان اندازه که گرایش بورژوا- لیبرال جنبش زنان، سیاست نزدیکی به قدرت را پیشه کرده است و به دامان ارتجاع مذهبی پناه می برد، به همان نسبت که ائتلاف "همگرایی جنبش زنان..."، مسیر خود را از مبارزات دیگر جنبش های جاری درون جامعه جدا می سازد، به همان نسبت که این گرایش، به زعم خود برای کم هزینه کردن بار مبارزاتی، در ائتلاف با زنان بورژوا- مذهبی وابسته به رژیم مذهبی قرار می گیرند و طرح مطالبات خود را در چهار چوب قانون گرایی و تغییرات در بالا دنبال می کند، در عوض، گرایش رادیکال جنبش زنان، ضمن تاکید بر استقلال این جنبش، ضمن پافشاری بر مبارزه مستمر خود جهت تحقق خواست ها و مطالبات زنان، سازماندهی نیروی عظیم و گسترده توده زنان را در تقابل با رژیم حاکم، امر مسلم پیشبرد این مبارزه می داند.

گرایش رادیکال جنبش زنان به صراحت اعلام کرده است، که برابری حقوق زنان و برافتادن تبعیض جنسی در چارچوب رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی ممکن نیست. کلیت این رژیم و ساختار سیاسی آن، مستثنا از اینکه چه کسی بر مسند ریاست جمهوری نظام بنشیند، بر دیکتاتوری، سرکوب و نفی ابتدائی ترین حقوق مسلم زنان، شکل گرفته است. گرایش رادیکال جنبش زنان، تاکید دارد که مبارزات جنبش زنان، به دور از زد و بندهای سیاسی با جناح های مختلف حاکمیت، می باید از پایین و کشاندن توده ی زنان به امر مبارزه، سازماندهی گردد. لذا، با تاکید بر تحریم فعال نمایش انتخاباتی رژیم، به افشای هرچه بیشتر خیمه شب بازی انتخاباتی جمهوری اسلامی، خواهد پرداخت

گرایش رادیکال جنبش زنان، تحقق مطالبات جنبش زنان را در همگامی، همراهی و مبارزه مشترک با کارگران، دانشجویان، معلمان، و توده های میلیونی مردم دیگر جنبش های اجتماعی درون جامعه، علیه کلیت نظام جمهوری اسلامی و نفی این رژیم، ادامه خواهد داد.



تشدید اقدامات سرکوب گرانه علیه کارگران، در آستانه مضحکه انتخاباتی

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی درحالی که از مدتی پیش تبلیغات بسیار گسترده و پرخرجی را پیرامون به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری آغاز کرده است، تاهرطور شده، توده مردم را به انتخابات نمایشی خود جذب کند، در عین حال بر شدت اقدامات سرکوب گرانه خود علیه کارگران و فعالان کارگری نیز افزوده است.

امروز سه شنبه پنجم خرداد، علی نجاتی، رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و قربان علی پور، عضو هیأت مدیره این سندیکا، به شعبه دوم بازپرسی دادسرای شوش احضار شدند. علی نجاتی رئیس هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه از ۱۸ اسفند ۸۷ تا ۲۵ فروردین ۸۸ در بازداشت و تحت بازجویی دستگاه اطلاعات قرار داشت که سرانجام با قرار کفالت آزاد شد. علی نجاتی درحالی که دادسرای شوش احضار شده است که مدیریت شرکت نیشکر هفت تپه در یک توطئه مشترک با نیروهای امنیتی، به بهانه غیبت! ایشان، آن هم درست در روزهایی که وی در بازداشت و تحت بازجویی و شکنجه نیروهای اطلاعاتی قرار داشت، از کار اخراج شده است.

قربان علی پور و سایر اعضای هیأت مدیره سندیکانیز با صدور احکامی، هریک، به یک تا پنج سال زندان و ممنوعیت از شرکت در هرگونه انتخابات نمایندگی کارگری، محکوم شده اند.

امروز همچنین یک فعال سیاسی و کارگری در مریوان، بار دیگر مورد شکنجه های شدید جسمی و روحی قرار گرفت. روز یکشنبه نیز سه تن از بازداشت شدگان اول ماه مه تهران به نام های: جعفر عظیم زاده، سعید یوزی و محمد اشرفی، بعد از انتقال به بند ۲۰۹ اوین، مورد شکنجه های جسمی و ضرب و شتم شدید نیروهای اطلاعاتی قرار گرفتند. بازجویان و شکنجه گران، فعالان کارگری را مورد شکنجه و تحت فشار قرار داده اند، تا اتهامات واهی را که علیه آنان عنوان کرده اند به پذیرند و متونی را که شکنجه گران تهیه نموده اند، امضاء کنند! افزون بر ضرب و شتم این کارگران در زندان اوین، ده ها تن دیگر از بازداشت شدگان اول ماه مه در پارک لاله و در محل تعاونی کارگران فلزکار و مکانیک تهران نیز در بازداشت به سر می برند و از نظر جسمی و روحی تحت فشار قرار دارند.

فعالان سندیکای کارگران شرکت واحد نیز، پیوسته تحت فشار و پی گرد مزدوران رژیم هستند. منصور اسالو که به پنج سال حبس محکوم شده است، اخیراً و برای چندمین بار مورد تهدید جانی قرار گرفته است! چندین عضو سندیکا، از جمله ناصر محرم زاده از اعضای فعال این سندیکا نیز اخراج شده اند. ده ها کارگر کشت و صنعت نیشکر هفت تپه و زیرمجموعه های آن از جمله کاغذسازی پارس، حریرپارس و حمل کیسه نیشکر، اخراج شده اند و یادر آستانه اخراج اند.

رژیم ارتجاعی و سرکوب گر جمهوری اسلامی، در آستانه انتخابات قلبی خود، بر شدت اقدامات سرکوب گرانه خویش علیه دانشجویان، زنان، معلمان و خصوصاً کارگران افزوده است، و دستگاه ارتباط جمعی و مرتجعین حاکم نیز آگاهانه تلاش می کنند صدای اعتراض کارگران را در زیر آواری از تبلیغات "انتخاباتی" مدفون سازند.

نباید اجازه داد رژیم ضدکارگری جمهوری اسلامی به این هدف شوم خود جامه عمل بپوشاند. اقدامات سرکوب گرانه جمهوری اسلامی علیه کارگران را که در اینجا تنها به نمونه هایی از آن اشاره شد، وسیعاً باید افشاء و با آن به مقابله پرداخت. با تمام توان باید به دفاع فعال از کارگران بر خیزیم و تلاش مذبحانه رژیم را خنثا کنیم.

سازمان فدائیان (اقلیت)، احضار، بازداشت، اخراج، ضرب و شتم و محاکمه کارگران و فعالان کارگری راقویاً محکوم میکند و بار دیگر خواستار آزادی بی قید و شرط تمام بازداشت شدگان روز جهانی کارگر است.

سازمان فدائیان (اقلیت)، خواستار لغو کلیه احکام صادره علیه اعضای هیأت مدیره سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه و همچنین خواستار بازگشت به کار علی نجاتی رئیس هیأت مدیره سندیکاست.

زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی

سازمان فدائیان (اقلیت)

۵ خرداد ۱۳۸۸

کار - نان - آزادی - حکومت شورائی

پاسخ به سئوالات

تصریح دارند که "کمونیست‌ها می‌توانند تئوری خود را در یک اصل خلاصه کنند: الغای مالکیت خصوصی". مارکس در اثر خود کاپیتال نشان می‌دهد که چرا اکنون زمان الغای مالکیت خصوصی و برقراری مالکیت اجتماعی فرا رسیده و چگونه روند تکامل سرمایه‌داری گام به گام تمام شرایط عینی را برای الغای مالکیت خصوصی و طبقات فراهم کرده است. به این نکته نیز باید اشاره کرد که وقتی مارکس حتا از نخستین نوشته‌های خود سرنگونی نظام سرمایه‌داری را فقط از طریق الغای مالکیت خصوصی ممکن می‌داند، از آن روست که مالکیت خصوصی از دیدگاه وی، نه رابطه‌ای حقوقی، یک رابطه ساده و مفهومی تجربی، بلکه "در بر گیرنده کلیت مناسبات تولید بورژوازی است". بنابراین، الغای مالکیت خصوصی، معنای دیگری جز الغای کلیت مناسبات تولید بورژوازی ندارد.

پس مالکیت خصوصی ملغا نخواهد شد، مگر از طریق یک انقلاب سوسیالیستی که تمام مناسبات تولید را دگرگون سازد. حامل این انقلاب و برپا کننده آن طبقه کارگر است. طبقه کارگر اما هنگامی می‌تواند به این وظیفه خود عمل کند که مقدم بر هر چیز خود را در یک حزب سیاسی، جدا، متمایز و مستقل از احزاب طبقات و اشرار غیر کارگر متشکل سازد. حزبی که بر مبنای اصل سانترالیسم دمکراتیک سازمان یافته باشد، هدف خود را سرنگونی تمام نظم سرمایه‌داری قرار داده باشد و بتواند طبقه کارگر را در نبردهای طبقاتی، تا رسیدن به هدف نهایی رهبری کند. بنابراین کمونیست‌ها همواره در مقابل آنارشیزم و انواع و اقسام سوسیالیسم خرده‌بورژوازی که به نحوی از انحاء ضرورت حزب طبقاتی کارگران را برای پیروزی انقلاب اجتماعی نفی می‌کنند، از ضرورت متشکل شدن پرولتاریا در یک حزب سیاسی طبقاتی خود، برای پیروزی انقلاب کمونیستی دفاع کرده‌اند.

این یک پیروزی برای کمونیسم و جنبش طبقاتی کارگران در مبارزه علیه آنارشیزم بود که انترناسیونال اول اعلام کرد: "طبقه کارگر در مبارزه خود علیه قدرت متشکل طبقات مالک، نمی‌تواند به عنوان یک طبقه عمل کند، مگر آن که خود را به صورت یک حزب سیاسی، جدا از تمام احزاب طبقات مالک و در مخالفت با آن‌ها سازمان دهد. این تشکیل طبقه کارگر به صورت یک حزب سیاسی، برای تأمین پیروزی انقلاب اجتماعی و هدف نهایی آن - الغای تمام طبقات، ضروریست."

حلقه محوری و پیش شرط هر انقلاب اجتماعی کارگری، اما انقلاب سیاسی، یعنی سرنگونی بورژوازی و کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریاست. به عبارت دیگر، اگر دگرگونی مناسبات تولید، دگرگونی رابطه کار و سرمایه

است، تغییر در این رابطه، یک دگرگونی در مناسبات طبقاتی است. تغییر در مناسبات طبقاتی نیز یعنی انقلاب، سرنگونی قدرت بورژوازی و کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر. اما پرولتاریا نمی‌تواند به سادگی بورژوازی را از اریکه قدرت به زیر بکشد، به قدرت حاکم تبدیل گردد و صاف و ساده طبقات و مالکیت خصوصی را ملغا سازد و جامعه کمونیستی را مستقر سازد. نبرد طبقاتی در سراسر دورانی که جامعه سرمایه‌داری را از جامعه کمونیستی جدا می‌سازد، یعنی نخستین فاز جامعه کمونیستی ادامه دارد. طبقه کارگر، به ناگزیر باید اعمال اقتدار نماید، اتوریته سیاسی خود را اعمال کند، دشمنان طبقاتی را به تبعیت وادارد و جامعه را تجدید سازماندهی نماید. این چیز دیگری جز دیکتاتوری پرولتاریا، یعنی بسط و ادامه مبارزه طبقاتی، در شرایطی که طبقه کارگر قدرت سیاسی را به دست می‌گیرد، نیست. این همان چیزی است که از سوی آنارشیزم و رفرمیسم هر دو نفی می‌گردد و کشف آن یکی از خدمات مارکس است. چنان چه خود وی در یکی از نامه‌هایش به ویدمایر نوشت:

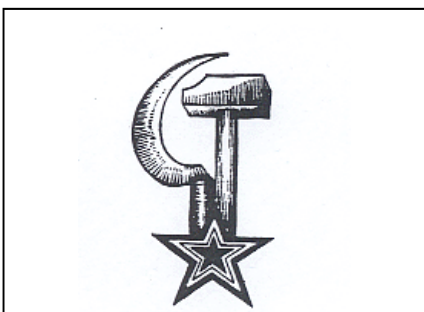
"از مدت‌ها پیش از من، مورخین بورژوا، تکامل تاریخی این مبارزه طبقاتی و اقتصاددانان بورژوا، تشریح اقتصادی طبقات را توضیح داده بودند. آن چه که من انجام دادم و جدید بود، اثبات این بود که ۱ - وجود طبقات، صرفاً با مراحل تاریخی خاص در تکامل تولید مرتبط است. ۲ - مبارزه طبقاتی الزاماً به دیکتاتوری پرولتاریا می‌انجامد. ۳ - این دیکتاتوری پرولتاریا خودش فقط یک گذار به الغای طبقات و جامعه بی طبقه است."

از آن جایی که این اعمال اتوریته سیاسی، این تحمیل اراده بر استعمارگران، نه فقط تنها برای یک دوره معین ضروری است، یعنی صرفاً مرحله‌ای گذرا است، بلکه یک اتوریته سیاسی در حال زوال و نابودی می‌باشد، دستگاهی که برای اعمال این اتوریته سیاسی ضروریست، یعنی دولت نیز دیگر نمی‌تواند چیزی نظیر دولت‌های پیشین باشد، بلکه باید دولتی در حال زوال باشد که تدریجاً وظایف سیاسی خود را از دست بدهد و ناپدید گردد. از این رو طبقه کارگر نه فقط برای سرنگونی بورژوازی، برانداختن ارگان‌ها و نهادهایی که در خدمت بورژوازی و تابع آن هستند، و برای حفظ قدرت سیاسی خود، نمی‌تواند، دستگاه دولتی بورژوازی را صاف و ساده تصرف کند و آن را در خدمت خود قرار دهد، بلکه اساساً با وظایف پرولتاریا در انقلاب سوسیالیستی، و برافتادن دولت همراه با طبقات، در تقابل آشکار قرار دارد. نتیجتاً کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا، حکومت کارگری و دیکتاتوری پرولتاریا، تنها در جایی می‌تواند وجود پیدا کند که دستگاه دولت بورژوازی که بر بنیاد بوروکراسی و نیروهای مسلح حرفه‌ای مجزا از مردم و مافوق آن‌ها بنا شده است، در هم شکسته شود و دولتی به جای آن قرار گیرد که دولت در حال زوال و نابودی باشد.

یک چنین دولتی به ویژه در ایران، تنها می‌تواند یک دولت شورایی باشد.

خلاصه کنیم: هر جریانی که خواهان الغای مالکیت خصوصی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا، تشکیل حزب طبقاتی کارگران بر بنیاد اصل سانترالیسم دمکراتیک، در هم شکستن دستگاه دولت بورژوازی و استقرار یک دولت شورایی در ایران باشد، از نظر سازمان ما کمونیست است. ولو این که با این سازمان‌ها و گروه‌ها بر سر مسایل مختلف و از جمله مسایل تاکتیکی و یا پاره‌ای مسایل برنامه‌ای اختلاف نظر داشته باشیم. نام بردن از این یا آن سازمان و گروه نیز نه مسئله‌ای را برای جنبش حل می‌کند و نه سازمان ما. مهم این است که این قضیه روشن باشد، سازمان ما چه معیارهایی برای متمایز ساختن کمونیست‌ها از گرایشاتی که خود را سوسیالیست و حتا کمونیست می‌نامند قائل است.

در مورد سؤال دیگر هم باید بگوییم که سازمان راجع به مسئله فعالیت علنی و مخفی، شیوه‌های مبارزه با پلیس سیاسی، مقالاتی حتا در نشریه کار انتشار داده است. از جمله می‌توان به مجموعه مقالات درباره سازماندهی طبقه کارگر از شماره ۲۱۴ تا ۲۱۸ نشریه کار، مقالات جداگانه در سال‌های پس از ۶۰ تحت عنوان رهنمود به هوداران و یا اخیراً "تشکل‌های طبقاتی کارگران، وظایف و تاکتیک‌های ما"، از شماره ۵۰۲ تا ۵۰۵ نشریه کار رجوع کرد. کمبودی که اکنون وجود دارد و می‌باید در یک نوشته مجزا به آن پرداخته شود، خطراتی است که استفاده از کامپیوتر و اینترنت برای مخفی‌کاری در مبارزه پدید آورده و راه‌های مقابله با آن. یعنی توضیح این مسئله که کامپیوتر، دسترسی به اینترنت، چت‌روم، تلفن همراه و غیره، در عین حال که از بسیاری جهات فعالیت تبلیغی و ترویجی کمونیست‌ها را در شرایط دیکتاتوری و اختناق حاکم بر ایران تسهیل کرده است، اما در همان حال، این امکان را هم به دستگاه امنیتی رژیم داده است که حتا بدون این که نیازی به تلاش برای رسوخ عوامل خود به درون سازمان‌ها و گروه‌های سیاسی، یا تعقیب و مراقبت‌ها به شکل گذشته داشته باشد، بتواند این کار را خیلی سهل‌تر پیش برد و به اطلاعات مورد نظرش دست یابد و در مقابل از چه روش‌هایی برای خنثا کردن تلاش‌های دستگاه اطلاعاتی و امنیتی رژیم باید استفاده کرد. اما همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، در این ستون جای پرداختن به آن نیست و باید به صورت یک نوشته جداگانه مورد بحث قرار گیرد.



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

K . A . R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany آلمان

I . S . F
P . B . 398
1500 Copenhagen V
Denmark دانمارک

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland سوئیس

Postbus 23135
1100 DP
Amsterdam Z.O
Holland هلند

K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada کانادا

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.

I . W . A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره فکس سازمان فدائیان (اقلیت)

۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

شماره پیامگیر سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۳۱ ۶۴۹۹۵۳۴۲۳

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No 550 May 2009

نظری گذشته‌ها تا در میان سازمان‌هایی که با شوروی و مواضع آن، مرزبندی داشتند وجود نداشت. هنوز هم این بی‌ثباتی وجود دارد. بنابراین سازمان ما دیگر از سازمان‌های و گروه‌های سیاسی معینی به عنوان کمونیست نام نبرد، بلکه به چند اصل به عنوان معیارهای وحدت حزبی اشاره کرد که معیارهای متمایز ساختن کمونیست‌ها، از دیگر جریان‌های ست که خود را سوسیالیست می‌نامند و حتا ادعای کمونیست بودن دارند. اکنون هم روال کار سازمان ما همین است. در این جا فقط اشاره می‌کنیم که وقتی سازمان ما صحبت از کمونیست‌ها می‌کند، چه معیارهایی را مد نظر دارد.

از دیدگاه سازمان ما، اصلی‌ترین وظیفه هر جریان کمونیست، سازماندهی طبقه کارگر برای برپایی یک انقلاب اجتماعی است. هدف این انقلاب، الغای طبقات است. اما طبقات، خود برآمده از پیدایش مالکیت خصوصی‌ست، لذا نفی طبقات، نفی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و توزیع است و لغو مالکیت خصوصی "یک اصل اساسی مجموعه اعتقادات کمونیستی‌ست". از این‌روست که مارکس و انگلس در ایندولوژی آلمانی، انقلاب اجتماعی و الغای مالکیت خصوصی را مترادف می‌دانند و از "واژگونی جامعه موجود توسط انقلاب کمونیستی و الغای مالکیت خصوصی که با آن یکی است" سخن می‌گویند. در مانیفست حزب کمونیست نیز

در صفحه ۱۳

پاسخ به سئوالات

سؤال ۱ - سازمان در مطالب خود از سازمان‌های کمونیست نام می‌برد. آخرین باز نیز از حزب کمونیست کارگری نام برده شده بود و اکنون نیز در ارگان‌های تبلیغی و ترویجی سازمان به سازمان‌های کمونیست اشاره می‌شود. لطفاً نام ببرید که این کمونیست‌ها که هستند؟ چون زمینه نظر با عمل یکی نیست.

سؤال ۲ - سازمان بارها از تلیفیک کار علنی و مخفی صحبت کرده است، اما نحوه کار مخفی را آموزش نداده و نگفته است که به طور مثال فن مبارزه کار مخفی کدام است و چگونه و چطور باید در شرایط جو خفقان و سرکوب به مبارزه ادامه داد.

ج - سازمان ما تا اواخر دهه ۶۰، از طریق قطعنامه‌های کنگره و کنفرانس‌های خود، مشخصاً از سازمان‌هایی که آن‌ها را به حسب تئوری و پراتیک‌شان کمونیست می‌شناخت، نام می‌برد. اما همان‌گونه که می‌دانیم در پی فروپاشی بلوک شرق، موج تزلزل و نفی مارکسیسم و کمونیسم در صفوف جنبش کمونیستی ایران نیز رسوخ یافت. دیگر ثبات



برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی در روزهای یکشنبه، سه شنبه، پنجشنبه و جمعه هر هفته پخش می‌شود.

پخش این برنامه‌ها هر روز از ساعت ۸ / ۳۰ شب به وقت ایران خواهد بود. تکرار آن در ساعت ۲۳ همان شب و نیز ۷ صبح و ۱۲ ظهر روز بعد می‌باشد. در روزهای شنبه، دوشنبه و چهارشنبه برنامه‌های روزهای قبل پخش خواهد شد. هم زمان می‌توانید از طریق:

سایت رادیو دموکراسی شورایی www.radioshora.org

برنامه‌های رادیو را دریافت کنید

برای دریافت برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی از مشخصات زیر استفاده کنید:

نام:	Radioshora
ماهواره:	Hotbird 6
زاویه آنتن:	۱۳ درجه شرقی
فرکانس پخش:	۱۱۲۰۰ مگا هرتز
پولاریزاسیون:	عمودی
FEC	۵ / ۶
Symbol rate	۲۷۵۰۰

مشخصات پخش ماهواره‌ای برنامه‌های رادیو دموکراسی شورایی را به خاطر بسپارید و به دیگران نیز بگویید.

شماره پیامگیر صدای

دموکراسی شورایی:

۰۰۳۳۹۵۴۹۱۶۷۸۹

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی